

کالبدشکافی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

در حوزه سبک زندگی دختران

محمد سعید ذکائی¹ / سمیه سادات شفیعی²

تاریخ دریافت: 1389/4/15

تاریخ پذیرش: 1389/7/22

چکیده: سیاستگذاری فرهنگی نوعی برنامه ریزی کلان است که فعالیت های فرهنگی، اجتماعی را در جهت تحقق بخشیدن به اهداف سامان می دهد. اعمال این سیاست ها از سطح قانون گذاری گذشته، به معنای نوعی اعمال قدرت دولت به منظور اصلاح، بهبود و یا ایجاد دگرگونی در باورها و رفتارهای فرهنگی است و از آنجا که دولت از تمام ظرفیتهای تشویقی و تنبیهی موجود برای تحقق این سیاست ها برخوردار است، بررسی این سیاست ها اهمیت وافری دارد. این مطالعه با هدف بررسی وجوه سیاستگذاری فرهنگی دولت در حیطه سبک زندگی دختران و اصول و منابع مقوم آن انجام شده است. برای این منظور متون اصلی سیاست فرهنگی از سه ماخذ سیاستگذار در حوزه دختران و زنان جوان از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان ملی جوانان و سازمان صدا و سیما گردآوری شده و از طریق تحلیل متن، بندهای معینی از مجموعه مصوبات، اسناد و آیین نامه های دستگاههای سیاستگذار بعنوان ادبیات رسمی موجود در این حوزه مورد موشکافی قرار گرفته است. چهار سرفصل اصلی ضوابط حجاب و پوشش، ممنوعیت آرایش، تفکیک جنسی و در نهایت اوقات فراغت شاکله اصلی این سیاست ها را تشکیل می دهد. به جز اوقات فراغت که کمتر مورد توجه قرار گرفته، سه سرفصل دیگر بعنوان سه حلقه مکمل و دارای اثر هم پوشانی همواره تکرار شده است. استدلال اصلی نویسندگان آن است که این شاکله در امتداد ایدئولوژی نظام سیاسی و برخاسته از ارزش های دینی سیاستگذاران با نگاه خاص ایشان به زن خصوصا در فضای انقلابی ایران بوده، با

Saeed.Zokaei@gmail.com.1. عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

ss.shafiei@gmail.com.2. دانشجوی دکتری جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

گذشت زمان علارغم تغییرات اجتماعی به دلیل وجود منابع مقوم خود دستخوش تغییر نشده است.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری فرهنگی، خط مشی فرهنگی، سبک زندگی، ایدئولوژی، حجاب، آرایش، تفکیک دو جنس

مقدمه

دولت‌ها دارای عالیت‌ترین اقتدار سیاسی در محدوده قلمروی معین محسوب می‌شوند. آنها بنا به سرشت خود که همانا دستیابی به قدرت و اعمال آن از مجرای تنظیم امور سیاسی است، تنها به حوزه سیاست و اقتصاد بسنده نکرده و به فراخور دوران‌ها در حوزه فرهنگ نیز وارد شده و ضمن اعمال قدرت در آن، تمدنهای عظیمی را به وجود آورده‌اند. جایگاه دولت در نظام سیاسی و محدوده تصرفات و دخالت‌های منطقی آن در حوزه‌های حیات اجتماعی، فرهنگی مردمان از جمله مباحثی است که اشراف به عملکرد دولت و خصوصا برنامه‌های مدون آن را می‌طلبد. در این میان سیاستگذاری و برنامه‌ریزی به عنوان ابزار منطقی رسیدن به هدف، از مولفه‌های اساسی دولتها محسوب می‌شود. انتخاب تدابیر راهبردی علاوه بر تخمین برآوردها در زمان ممکن، به تصویرسازی از چشم‌اندازهای آتی و برنامه‌ریزی در سطح خرد و کلان کمک می‌کند. اینگونه برنامه‌ریزی با توجه به محدودیت منابع با تخصیص بهینه منابع مادی و معنوی از اتلاف آنها جلوگیری کرده و حداکثر بهره‌وری آن را میسر می‌سازد.

این سیاستگذاری در ایران، با پیروزی انقلاب اسلامی رنگ و بویی دینی گرفت و با بهره‌گیری از اصول و آموزه‌های اسلامی در حوزه قانونگذاری و اجرایی نوعی زمامداری متمایز را در پرتو اسلام سیاسی محقق کرد. شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی در وهله اول، به مثابه انقلاب فرهنگی بود که با هدف اساسی احیای ارزشها و باورها و اعتقادات اسلام و ظهور آنها در نمادهای رفتاری و ساختاری جامعه اسلامی ایران به پیروزی رسید و در دهه نخست با تلاشی وافر به نهادینه‌سازی ارزشهای اصیل اسلامی در رفتار و کردار آحاد جامعه همت گماشت. از همان آغاز با تاکید بر ارزشهایی چون پارسایی و تقوا، الگویی از زن مسلمان را معرفی ساخت که حجاب و عفاف جوهره آن بود. در همین زمینه جوانان را در کانون توجه خود قرار داد و شور جمعی آنان را در پرتو

هدایت‌های رهبر انقلاب سامان بخشید. نکته قابل توجه آن است که در حوزه فرهنگ، عمدتاً همین دو نیروی عظیم اجتماعی هستند که مخاطبان دستگاه ایدئولوژیک دولت قرار گرفته اند؛ چراکه گروه اول با عهده داری وظایف خطیری چون مادری و همسری، ضمن اشاعه فرهنگ در خانواده، به تربیت نسل آتی همت می‌گمارند و گروه دوم پتانسیل بالقوه نظام محسوب می‌شوند. بنابراین جمهوری اسلامی بعنوان یک نظام سیاسی مدرن با مجموعه کارویژه‌های خود با توسل به مفاهیم و اصول دین اسلام در جریان شکل‌گیری، پیروزی، استقرار و تثبیت انقلاب، توجه خاصی به جوانان و زنان داشته است.

در سالهای بعد تغییرات اجتماعی وضعیت این مخاطبان را دستخوش تحول ساخت. هرچند ابعاد فرهنگی انقلاب زندگی آنان را از مجرای پروژه اسلامی سازی در نوردید و خصوصاً در سالهای جنگ تحمیلی چنین پروژه‌ای گسترده‌ای و عمق قابل توجهی یافت، اما در دهه 70 این روند به شکل دیگری تغییر کرد. ساده زیستی، پرهیز از پرداختن به ظواهر و خودآرایی، التزام به حجاب و عفاف، اجرای برنامه‌های تفکیک جنسیتی از اولویت‌های ارزشی، هنجاری بود که با پایان جنگ و پیدایش فرهنگ مصرف‌گرایی خصوصاً در میان طبقه متوسط شهری به تدریج کمرنگ شد. جریان‌های مسلط فرهنگی غرب از طریق رسانه‌ها در عصر جهانی، ایران را نیز بی‌نصیب نگذاشت و به تدریج بروز و شیوع سبک‌های زندگی نامتجانس را به همراه داشت و حاصل آن بروز و ظهور بیش از پیش سبک‌های زندگی متفاوت و گاه نامتجانس در میان جوانان بود. آنها به جهت پتانسیل‌ها و ویژه‌گیهای سنی، تمایلات بالایی به مظاهر به روز نشان داده و از رهگذر بسترهای موجود فردگرایی، مصرف رسانه‌ای خصوصاً ماهواره و اینترنت الگوهای بی‌سابقه‌ای را در تظاهرات پوششی، آرایشی و رفتاری خود با جنس مخالف ابراز کردند. بطوریکه در مقاطعی نگرانیهای جدی در خصوص شیوع و گسترش مظاهر غربی پوشش و لباس، آرایش مو و صورت را موجب شد. طرح موضوع جوانی در چنین بستری، با حساسیت خاص سیاستگذاران و متصدیان همراه بوده است. نگاهی به پژوهش کاظمی و آهوئی نشان می‌دهد گفتمان سیاست فرهنگی از حیث احکام بارز مندرج در آن گرایش به رویکردهای دوگانه مساله‌ساز (تهدید دانستن دوره جوانی علیه

نظم اجتماعی) و موجه ساز(درک جوانی بعنوان دوره نصراف منفعل) دارد و به همین دلیل توفیق چندانی در جلب مشارکت جوانان نداشته است. این محققان با تحلیل گفتمان مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان ملی جوانان و سیاست های تولید و پخش صدا و سیما نشان داده اند که منبع نخست با دیدگاهی آسیب شناسانه و مبتنی بر فروپاشی اجتماعی به مرکزیت جوانان، در همین راستا متون سیاستگذاری سازمان صدا و سیما با تکریم و ترویج و تقویت باورهای اسلامی و حس تعلق ملی در عین نفی هویت فردی جوان، خرده فرهنگی سنی و سبک زندگی تدوین شده اند. گفتمان سازمان ملی جوانان با فاصله اندکی در شیوه گفتار، موید همان محتوای بالا است. نتیجه آنکه «محاط نمودن جوان در هنجار مسلط، نفی خرده فرهنگ جوانی، نادیده گرفتن سبک زندگی مبتنی بر مصرف، منجر به اضمحلال ذوق و محو مرزهای بستر گروههای سنی می شوند. در این شرایط پایگاه های شکل گیری سرمایه اجتماعی مبتنی بر افتراق، تخریب می گردد و پتانسیل نیروهای اجتماعی از دست می رود»(کازمی و آهوئی، 1387:49).

در رابطه با دختران و زنان جوان باید گفت، رویکرد دفعی، مذمت آمیز و آسیب شناسانه سبب "غیر" خواندن آنانی شد که گاه بواسطه برخورد امنیتی انتظامی از ارزشهای اسلامی فاصله گرفتند. متعاقب آن، موضوعی که در بستر فرهنگی به شیوه ای مطلوب و پایدارتر می توانست تحت کنترل و برنامه ریزی قرار گیرد، از سوی نیروی انتظامی در قالب طرح امنیت اجتماعی، موضوعی امنیتی گشت و عرصه کشمکش پلیس و مجرم شد. این استراتژیها با نوعی مخالفت و تاحدی مقاومت در سطح خرد همراه بود و برخی از کنشگران جوان به فراخور برنامه های نسبتا سلبی، تنبیهی مذکور تاکتیک ها خود را برای گریز و یا جدال با سیستم های کنترلی مذکور یافتند. در حقیقت با پوشش و ظاهر متفاوت تا حد ممکن، سلايق متنوع خود را در الگوهای سبک زندگی نشان دادند. رویه های کنترلی، نظارتی هم بطور مستمر با قدرت دنبال نشد. معمولا با شروع فصل گرما این طرحها شدت گرفته و به فراخور مناطق و محورهای اصلی بروز الگوهای نابهنجار گاه با تذکر و گاه با جلب و دستگیری دنبال شده است. تذکر در ورودی مراکز رسمی و اداری نیز الگویی همیشگی و در همه جا نبوده است. هر چند نمی توان

اطلاعات مستندی در این خصوص ارائه داد، اما بر اساس اعتراضات گاه و بی گاه گروه‌های مختلف (از جمله نمازگزاران، خواهران طلبه و خانواده‌های شهدا) به میزان ناهنجاری‌ها موجود در این خصوص و همین‌طور تجربه زندگی روزمره که دلالت بر افت و خیزهای مبارزه با بی‌حجابی دارد، می‌توان از اعمال مقطعی، سلیقه‌ای و گاه ضربتی سیاست‌های فرهنگی سخن گفت. چنین وضعیتی این سؤال را با خود داشته که عملکردهایی این چنین پر فراز و نشیب از سوی کدام یک از نهادهای سیاستگذار و بر طبق چه سیاستی در دستور کار قرار گرفته است؟ اساساً سیاستگذاری فرهنگی مدون دولت در حوزه سبک زندگی دختران و زنان جوان چیست و بر چه اصولی مدون گشته است؟ هر سرفصل از این سیاست‌ها مشتمل بر چه محورهایی است؟ همچنین چه راهکارهایی برای اعمال این سیاست‌ها توصیه شده و توالی و تعامل در آنها چگونه است؟

تنها با روشن شدن این ابعاد است که می‌توان از میزان تطابق عملکرد متصدیان مربوطه با سیاست‌های تجویزی سخن گفت. چه بسا این سیاست‌ها با بیان‌های کلی و ذکر اصول مرجح، شناخت جزئیات را به مجریان سپرده و در تمییز مصادیق و اعمال سیاست‌ها دست آنان را باز گذاشته باشند. بدیهی است واگذاری چنین امر مهمی به مجریان با توجه به امکان قرائت‌های مختلف و تفاسیر باز، می‌تواند آسیب‌هایی را با خود داشته باشد. سیاست‌گذاری فرهنگی مطلوب ضمن توجه به مصادیق و شفافیت بخشی به اصول و دستور العمل‌ها، مجریان خود را بر اساس ماهیت و شکل مواجهه مشخص سازد. چه بسا مجریان متعهد از پتانسیل‌های بالایی برای اعمال سیاست‌ها برخوردار باشند اما ضعف، ابهام و غفلت از روند‌ها و ماهیت پدیده‌های اجتماعی، نارسایی‌هایی را در مکانیسم اجرا به دنبال داشته، در نهایت نتایج متفاوت و گاه متعارضی با مقاصد سیاستگذاران و اهداف تدوین سیاست داشته حاصل گردد. علاوه بر آن برای افزایش کارایی اعمال سیاست‌ها باید مجموعه تدوین شده مورد بررسی‌های دقیق قرار گیرد تا ضمن اهمیت دادن به ضمانت‌اجرائی و با توجه به پتانسیل‌های دستگاه‌های موجود، هماهنگی میان نیازها و مقتضیات جامعه هدف با متون مدون وجود داشته باشد. لذا درک تغییرات اجتماعی به سیاستگذاران کمک می‌کند تا به ابعاد

زندگی مردم پی برده و هماهنگ با آن برای تحقق اهداف ارزشی، عقلانی دراز مدت، استراتژی تعریف کنند. جمود سیاست های فرهنگی و ناهماهنگی آنها با مقتضیات مذکور پیامدهای آسیب زایی با خود خواهد داشت. از سویی اعمال این گونه سیاست ها به منزله نوعی اعمال قدرت، بی اعتمادی و کاهش مشروعیت سیاست ها، سیاست گذاران و متصدیان اعمال آن را به دنبال خواهد داشته و در میان مدت کارایی سیاست ها را کاهش می دهد. علاوه بر آن ناهماهنگی میان آنچه باید طبق سیاست ها باشد و آنچه ارزشهای فرد و یا مقتضیات زندگی او می طلبد، تعارضات جدی در کنش ها و رفتارها را سبب می شود. در اشکال آشکارتر، بروز ناهنجاریها به منزله نوعی مقاومت، عرصه چالشهای پیدا و پنهانی برای نظام سیاسی است. تجویزهایی که بی توجه به ماهیت منابع اجرایی و نوع مواجهه آنها باشد، تنها در سطح متن می ماند و آنهایی که بدون شناخت از جامعه هدف و نیازهای آنها تدوین و اجرا می شوند، با آشفتگی در عرصه عمل و نتایج همراه خواهد بود. بنابراین اولین و ضروری ترین گام، بررسی دقیق متون سیاست گذاری است. چنین مطالعه ای علاوه بر کسب شناخت نسبت به این متون بنیانی برای هر گونه پژوهشهای آتی چه در حوزه سیاست گذاری و چه در حوزه اجرایی خواهد بود.

مقاله حاضر با انگیزه پاسخ به سئوالات اصلی که در بالا آمد، به دنبال آن است تا ضمن تحلیل این سیاست ها، ارزیابی از پیوستگی، انسجام و پویایی این سیاست ها ارائه دهد. بر این اساس ابتدا به طرح مباحث نظری را درباره دولت و سیاستگذاری فرهنگی پرداخته و سپس با روش تحلیل سند، تحلیل سیاست های موجود را دنبال خواهیم کرد. این تحلیل حاوی پیش فرضی مبنی بر وجود رابطه قدرت میان دولت و ملت است. در حقیقت دولت نه نهادی منفعل و بی طرف است که بتوان آن را نادیده گرفت و نه نهادی صوری است که صرفا به ساز و کارهای بوروکراتیک خود دل خوش کند. بلکه در حقیقت با باور به ماموریت و اهداف خود، همه دولت ها همواره می کوشند تا با برنامه ریزی، نظارت و کنترل و با اعمال قدرت و منابع آن در آشکار و نهان، مردم را به تبعیت واداشته، جامعه را اداره کند.

هدف اساسی بررسی حاضر روشن ساختن وجوه سیاستگذاری فرهنگی دولت در حیطه سبک زندگی دختران و اصول اصول و منابع مقوم آن است. این بررسی به نوبه خود در حد بضاعت به صاحبان حوزه اندیشه، پژوهشگران مترصد، سیاستگذاران و دست اندرکاران علاقمند کمک می کند تا با پرهیز از قضاوت‌های مجادله آمیز و یک جانبه، دوری از اتخاذ تدابیر امنیتی صرف و پرهیز از برنامه ریزی های مقطعی، سیاست های فرهنگی کارآمدتری را با اولویت سازوکار فرهنگی در دستور کار خود قرار دهند.

چارچوب نظری

سیاستگذاری فرهنگی به مثابه اعمال قدرت

سیاست فرهنگی (Cultural politics) در امتداد خط مشی ها و برنامه ریزی های دولت بعنوان بالاترین مرجع قانون و قدرت در یک منطقه جغرافیایی معین است. اروم (2001) با تکیه بر تعریف ویر از دولت، ویژگی اساسی دولت مدرن را اعمال انحصاری کاربرد مشروع قدرت فیزیکی در یک قلمرو مفروض می داند. چنین انحصاری به دولت قدرتی می دهد که هیچ نهاد یا کارگزاری در جامعه مدرن آن را ندارد. اسپکتور، 1382؛ لوین، 1987؛ گس، 2001؛ راولز، 1996 از مواضع مشابهی به طرح تعاریف خود از دولت پرداخته اند. از این منظر سیاستگذاری فرهنگی نه تنها عاری از قدرت در مفهوم جامعه شناسی سیاسی نیست بلکه ضرورتاً برخاسته از روابط قدرت است و از طریق چنین سیاست هایی با بسط ایدئولوژی حاکم، تبعیت مردم را به همراه داشته و به بازتولید مناسبات قدرت منجر می شود. بارکر می نویسد: «اینجا فرهنگ تنها موضوع ابرازها و آگاهی ها نیست بلکه اعمال نهادی و امور اجرایی و توافقات فضائی است... فرهنگ در این خوانش در قالب دولتمندی (governmentality) درک می شود.» (بارکر، 2004: 40)

این برداشت از فرهنگ با اندیشه مارکس و تابعین او قرابت دارد. مارکس با ادراک ماتریالیستی از جامعه صنعتی، فرهنگ را به چشم پدیده‌های روبنایی و ثانویه می نگرد که بر مبنای زیربنای تعیین کننده و سرنوشت اقتصادی شکل گرفته است. این پایگاه اقتصادی اجتماعی افراد است که میزان برخورداریشان از روبنا را مشخص می کند. لذا دارایان، از پتانسیل بالاتری برای بهره مندی از مؤلفه های روبنایی مارکس و همچنین قدرت بیشتری در کنترل و نظارت بر کاربرد فاقدان برخوردارند. در این میان طبقه

حاکم با در اختیار داشتن ابزار مادی تولید، ابزار تکوین و شکل دهی به ذهنیت سایر طبقات را داراست. در کتاب ایدئولوژی آلمانی می‌خوانیم: «اندیشه‌های طبقه حاکمه، اندیشه‌های حاکم‌اند، یعنی طبقه‌ای که نیروی مادی حاکم در جامعه است، در عین حال نیروی فکری حاکم نیز هست... طبقه حاکم مجبور است به اندیشه‌های خود شکل عمومیت و کلیت ببخشد و آنها را به عنوان تنها اندیشه‌های عقلانی و دارای اعتبار کلی نشان دهد.» (مارکس، 1974: 120 و 125)

ایده مارکس بر اندیشه بسیاری تاثیر گذاشت. آلتوسر با درک متوازی از فرهنگ و ذهنیت انسانی، مدل ساختاری از جامعه را استخراج کرده که به فرهنگ و سیاست نقشی مستقل می‌دهد. روبنا به ایجاد شرایط لازم برای بقای سرمایه‌داری کمک می‌کند. نظام ایدئولوژیک مشروعیت سرمایه‌داری را تأمین می‌کند و به مردم هویت‌ها و نقش‌هایی می‌دهد که برای بازتولید نظام سرمایه‌داری لازم است. آلتوسر مدعی بود که روبنا دارای استقلال نسبی از زیربناست. روبنا می‌تواند تأثیر خاص خود را بر حیات اجتماعی بگذارد و زیربنای اقتصادی فقط می‌تواند حدود و ضوابط تقریبی را برای اشکال نهادها و ایدئولوژی‌هایی که امکان ظهور در آن را دارند فراهم کند. از دیدگاه آلتوسر انسان‌ها از طریق یا به واسطه ایدئولوژی با شرایط واقعی هستی خود ارتباط دارند. ایدئولوژی به این معنی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، مفاهیم، تصورات و اسطوره‌هاست و بدین‌سان صرف بازتاب ساختار زیربنای اقتصاد نیست بلکه خود مجموعه‌ای از کردارهای مادی است. کارویژه ایدئولوژی در این معنا سرپوش گذاشتن بر تضادها در فرایند زندگی واقعی است و این کار را از طریق عرضه راه‌حل‌های کاذب برای مسائل واقعی بطور «ناخودآگاه» انجام می‌دهد.

به طور خلاصه از نظر آلتوسر (1971) صرفاً وضع ذهنی نیست بلکه مجموعه‌ی کردارهایی است که افراد به عنوان سوژه‌های ساخته شده انجام می‌دهند. انواع رفتارها از مشارکت سیاسی گرفته تا رفتارها و آداب اجتماعی همه و همه جزئی از این کردارها هستند. ایدئولوژی فرد را به سوژه تبدیل می‌کند. در این تعبیر ایدئولوژی، آموزش و فرهنگ ابعاد گوناگون واقعیتی واحدند. در حقیقت آلتوسر با تبیین مفهوم ایدئولوژی

تلاش دارد که دستگاههای ایدئولوژیک دولت را از دستگاههای اجبار دولت جدا کند. او در تعریف خصایص منفک کننده این دو نوع دستگاه به مواردی ذیل اشاره دارد:

الف- درحالی که فقط یک دستگاه سرکوبگر متمرکز دیده می‌شود، دستگاههای ایدئولوژیک دولتی متعدّدند. اما، علیرغم این پراکندگی، نوعی یکپارچگی و هماهنگی در بین این دستگاهها وجود دارد. ب- در حالی که دستگاه سرکوبگر دولتی به حوزه‌ی عمومی تعلق دارد، بخش وسیعی از دستگاههای ایدئولوژیک در حوزه خصوصی قرار می‌گیرند. ج- از همه مهم‌تر، دستگاه سرکوبگر مبتنی بر کاربرد وسیع خشونت است در حالی که، در دستگاههای ایدئولوژیک نقش محوری با ایدئولوژی است. این مورد اخیر نیازمند توضیح بیشتر است. لذا مطالعه فهرست انواع زیرمجموعه این دستگاهها به روشنی ماهیت و محدوده قلمرو آنان را نشان می‌دهد: دستگاههای دولت شامل حکومت، ادارات، ارتش، پلیس، دادگاهها و زندانها هستند. این دستگاهها سرکوبگرند چون با خشونت عمل می‌کنند. هر چند که در مورد دستگاههای اداری خشونت فیزیکی اعمال نمی‌شود ولی به هر حال، دستگاههایی مبتنی بر الزام و اجبار هستند. این دستگاهها، دستگاههای خاصی هستند که در نگاه اول نهادهایی تخصصی و مجزا از دستگاههای دولت به نظر می‌رسند. آلتوسر فهرستی از این دستگاههای ایدئولوژیک را اعلام می‌کند:

- دستگاههای مذهبی (نظام کلیساهای مختلف)،
- دستگاههای آموزشی (نظام آموزشی خصوصی و دولتی)،
- دستگاه خانواده،
- دستگاه حقوقی (این دستگاه هم به داد و هم به دسد تعلق دارد)،
- دستگاههای مربوط به نظام سیاسی (شامل احزاب مختلف)،
- اتحادیه‌های تجاری،
- رسانه‌های ارتباط جمعی (روزنامه، رادیو و تلویزیون و ...)
- دستگاههای فرهنگی (ادبیات، هنر، ورزش‌ها و ...) (آلتوسر، 1971:143)

هر کدام از این دستگاهها به شیوه خود به خوبی در مراحل مختلف زندگی همراه فرد است و از تولد، ازدواج تا مرگ سعی دارد، در لحظات مختلف بر ذهنیت او چیره شود و فرد را مطیع خود سازد. او با تأکید بر نقش مدرسه درصدد است تا نشان دهد نظام

آموزشی عمده‌ترین دستگاه ایدئولوژیکی دولت است و در باز تولید ذهنیت حاکم نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند. ایدئولوژی با به تسخیر درآوردن ذهنیت، کنش را هدف می‌گیرد و فرد از رهگذر درونی کردن ایدئولوژی، کردار خود را سامان می‌بخشد و در مقیاسی وسیع‌تر «ایدئولوژی به کمک مکانیسم هم‌ذات‌پنداری افراد را به جایگاه و موقعیتشان فرا می‌خواند؛ یعنی آنها را متوجه مکان، جایگاه و موقعیتشان می‌سازد و به آنها هویت می‌بخشد.» (مک دائل 102:1380) اینجاست که کارکرد ایدئولوژی، در دستگاه نظری آلتوسر بعنوان نظامی سوژه‌ساز مطرح می‌شود. تامپسون از منتقدین نگاه آلتوسر در بیان این کارکرد ایدئولوژی در دستگاه نظری فوق از اصطلاح بازآفرینی اجتماعی کمک می‌گیرد. (تامپسون، 108:1378)

نگاه آلتوسر همواره انتقادهای جدی را نیز با خود داشته است: جبرگرایی و نادیده گرفتن آزادی عمل و خودمختاری موجود، مهمترین بخش این انتقادهاست. تامپسون (1378) معتقد است آلتوسر امکانات موجود برای خلاقیت و آزادی انسانی بویژه توانایی مردم در تغییر تاریخ را مورد غفلت قرار داده است. همچنین ایدئولوژی منتشره از سوی رسانه‌های توده‌ای می‌تواند حاوی عناصر متعارض و متضاد بوده و آنقدر یک دست نیست که انقیاد مطلق را به همراه آورد.

بنابراین سیاستهای فرهنگی دولت به کمک ابزارهای متفاوت قدرت اعمال می‌شود. به بیان آلتوسر قوانین، رسانه‌ها، مدارس و مواردی از این دست که تلاشهای جدی در اعمال سیاست فرهنگی، فرهنگ‌سازی و تداوم آموزه‌های فرهنگی، ارزشی دولت دارند، ضمن درونی‌سازی قالبهایی برای فهم، تفسیر و معنادهی به برخی از جنبه‌های حیات اجتماعی در افراد، به باور و حفظ روابط قدرت می‌انجامد. بر این اساس سیاستگذاری فرهنگی در دستور کار غالب دولتهای جهان قرار گرفته است. آنان با فرض فرهنگ بعنوان ماهیتی سیال و منعطف همواره تلاش داشته‌اند تا با مداخلات خود آن را نیز مانند سیاست، اقتصاد و اجتماع (در دستگاه نظری پارسونزی) با خود همراه سازند و اینگونه تعادل‌های دراز مدتی را به نفع خود در سطوح مختلف فرهنگی، اجتماعی ایجاد سازند. با توجه به این امر است که حتی فقدان سیاست فرهنگی خود می‌تواند نوعی سیاست فرهنگی باشد. (ماندی، 64:1383)

پس دولت‌ها بنا به ماهیت خود از ظرفیت و قدرت کافی برای سیاستگذاری فرهنگی برخوردارند. آنها هم کاربرد انحصاری قدرت مشروع را برای تدوین، تنظیم و اعمال سیاستگذاری در اختیار دارند و هم به دلایل و اهداف کافی و لازم برای اعمال چنین مهمی مجهزند. کامروا (1999) استدلال می‌کند که از دیرباز دولت‌ها تلاش داشتند هنجارها و ارزشهای جوامع تحت سلطه خود را شکل داده، مورد تأثیر قرار دهند. مداخله دولت در موضوعات فرهنگی برگرفته از ملاحظات سیاسی او در تلاش برای انتقال فرهنگ است. روشن است که این تلاشها می‌تواند با هدف برجسته سازی جایگاه کشور مورد بحث در تاریخ و یا در جامعه جهانی و یا صرفاً گسترش هنجارها و نمادهای آن به خاطر خود آن فرهنگ باشد. در این راستا دولت‌ها دست به جرح و تعدیل آشکار و پنهانی فرهنگ می‌زنند.

سیاستهای فرهنگی بعنوان مجموعه اصول و تدابیری که چگونگی و حدود فعالیت و دخالت یا عدم دخالت دولت و بخش خصوصی را در امور فرهنگی و یا اموری که نتایج فرهنگی دارند تعریف شده اند. حسین لی (1379) معتقد است این اصول و سیاستها در مرتبه اول به دستگاههای رسمی فرهنگی مربوط می‌شود و در مرتبه دوم با همه دستگاههایی که عملکرد اقتصادی و سیاسی و به هر حال غیر فرهنگی آنان به نحوی از انحاء سببه یا تأثیر فرهنگی بر جای می‌گذارد ارتباط پیدا می‌کند. اما با اینهمه بهتر است بگوییم که این اصول و سیاستها اساساً عموم مردم، جوانان و مشتاقان و خدمتگذاران فرهنگ دینی و ملی و تاریخی این مرز و بوم را مخاطب قرار می‌دهد و با حوزه مسئولیتها و تلاشهای صادقانه همه آنان پیوند می‌یابد.

پهلوان با بدیهی انگاشتن تلاش دولت در برنامه ریزی و اعمال سیاست فرهنگی، به طرح تعابیر متفاوت درباره نوع و سطح سیاستگذاری می‌پردازد: «مسئله اصلی در سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی دخالت یا عدم دخالت دولت در فرهنگ نیست، بلکه شیوه دخالت دولت در فرهنگ و مدل برنامه ریزی و سیاستگذاری فرهنگی، مسئله اصلی است. مدل‌های مختلف "تخیلی، واقع بینانه، دموکراتیک و راهبردی" از سیاستگذاری فرهنگی وجود دارد و هر مدل اقتضانات خاص خود را دارد. به عبارت دیگر پاسخ ما از لحاظ روش شناسی برنامه ریزی فرهنگی تابع نوع مدل سیاستگذاری

حاکم در جامعه و نظام سیاسی مورد بحث است. در روش دموکراتیک که بیشتر مناسب نظام های لیبرال دموکراسی است هدف های برنامه ریزی بر اساس خواست همه گروه ها، اقوام و خرده فرهنگ های جامعه و با در نظر گرفتن تعدد و تنوع فرهنگ ها و نگرش های فرهنگی تعیین می شود. همچنین می توان به روشی تخیلی برنامه ریزی کرد و تنها به وجوه "فرهنگ آرمانی" توجه نموده و محدودیت ها و چالش های احتمالی در زمینه تحقق برنامه اهمیت ناچیزی داد یا اصلاً آنها را محاسبه و منظور نکرد. در این حالت برنامه ها بیشتر به قدرت تکنوکراتیک دولت وابسته است و تمرکز شدید دولتی را می طلبد. برخلاف مدل تخیلی می توان به "الگوی واقع گرای" استناد جست و هدف های سیاست فرهنگی را صرفاً به واقعیت های وضع موجود و حداکثر استفاده شرایط حاضر محدود ساخت. در این مدل نیز تنها محل اتکای ما دولت و منابع آن است و نگرشی بوروکراتیک بر برنامه ریزی حاکم است. در این مدل هدف های فرهنگی کوتاه مدت، کمیت پذیر، کمتر ایده آل و بیشتر انتخابی هستند. در "مدل راهبردی" تلاش می شود راه حل و رویکردی میانه یا تلفیقی انتخاب شود. یعنی از یک طرف ایده ال ها دیده شوند، و از طرف دیگر واقعیت ها نیز محاسبه گردند. در عین حال، علاوه بر منابع دولتی به منابع عمومی و بخش های مختلف جامعه نیز تکیه شود.» (پهلوان، 1382: 43)

با این مقدمه باید گفت در ایران با پیروزی انقلاب اسلامی، نظامی حاکم شد که بنا به ماهیت و سرشت و همچنین ریشه های تولد و پیدایش خود، فرهنگ را بعنوان چارچوبی قاعده مند و موتور محرک سیاسی اجتماعی حیات می بیند. این شکل از دولت ها در تعریف دولت ایدئولوژیک نامیده می شود که بنا به ماهیت برخاسته از انقلاب های ایدئولوژیک بوده و دستورالعمل های غیرقابل اغمازی در حوزه فرهنگ دارند. بشیریه در خصوص ویژگی این دولت ها با تأکید بر دولت جمهوری اسلامی ایران می نویسد: «اول، سیاسی کردن کل جامعه و علائق اجتماعی. به این معنا که عرصه ها و حوزه های خصوصی زندگی روپهمرفته دارای حیاتی مشروط بوده و طبعاً حکومت و نیروهای وابسته به آن به هر دلیلی و در هر زمانی حق مداخله در آن عرصه ها را برای خود محفوظ داشته اند. دوم، اینکه سیاسی کردن جامعه و علائق اجتماعی تنها از چشم انداز

ایدئولوژی مسلط یعنی سنت‌گرایی اسلامی صورت می‌گرفته و از این رو به تبع سلطه سراسری ایدئولوژی، حیطة اقتدار حکومت اسلامی دست کم در عرصه نظر و ایدئولوژی هیچ محدودیتی نمی‌شناسد و فراگیر است. (بشیره، 1381: 48) و این ایدئولوژی را بر چند اصل اساسی استوار می‌داند. از جمله مهمترین اصل، تأکید بر سنت اسلامی به عنوان منشأ همه ارزش‌ها و هنجارهای مقبول است؛ حقوق و تکالیف و امتیازات اجتماعی تنها در چارچوب سنتی پذیرفته می‌شوند که به وسیله فقها تعبیر و تفسیر می‌شوند. این سنت نه به عنوان ابزار، بلکه خود هدف اصلی محسوب می‌گردد. «این ایدئولوژی به ویژه پس از انتقال کامل قدرت به گروه‌های اسلام خواه، مجموعه ای از هویت‌ها و خودفهمی‌ها را عرضه کرد و با گسترش فرمالیسم مذهبی در عرصه عمومی و سیاسی و در سطح ادارات دولتی، مدارس و دیگر مراکز عمومی، کوشش برای هویت‌سازی اسلامی و گسترش خودفهمی مذهبی جزئی از سیاست عمومی و اجتماعی حکومت اسلامی شد.» (بشیره، 1382: 806) این رویه در قالب پروژه اسلامی سازی بعد از پیروزی انقلاب در دستور کار قرار گرفت. در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب اقداماتی چون اجباری شدن حجاب برای زنان، تفکیک جنسیتی عرصه آموزش، کنترل بر مدارس و آموزشگاهها، ایجاد ساز و کار گزینش در استخدام کارمندان دولتی، اولویت یافتن قرائت‌های همسو با ایدئولوژی دینی از تاریخ، طرد گرایش‌های فکری غیر اسلامی و تعیین بخشی به هویت اسلامی در تقابل با غرب اجرا شد. این کوشش‌ها در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت و دستگاه‌های ایدئولوژیک مرتبط با آن در مقاطعی جدی‌تر و در مقاطعی با تساهل دنبال شد. به ویژه با پایان یافتن جنگ، لزوم برقراری آرامش و ثبات به منزله بسترهای توسعه پایدار، بازگشت به علائق و نیازهای فردی و بروز تنوعات سبک زندگی بعنوان مولفه‌های جدیدی مطرح شد که مقتضیات خاص خود را از جمله فردگرایی، امروزی شدن و سبک‌مندی به همراه داشت.

در مجموع با بررسی رویکردهای نظری می‌توان به صراحت ابراز داشت که منطق سیاستگذاری فرهنگی برخاسته از ماهیت نهاد دولت است. نهادی که انحصار کاربرد مشروع قدرت را در دست دارد و لذا هم از وجوه عینی اعمال قدرت و هم از وجوه ضمنی آن در قالب ترویج ایدئولوژی رسمی برخوردار است. دستورالعمل‌ها و خط مشی

های لازم برای هدایت کاربرد قدرت مذکور در چارچوب سیاست های فرهنگی و به پشتوانه اولویت های فرهنگی و ارزش های غالب سیاستگذاران طرح و تدوین می شود و ضمانت اجرا می یابد. حال وقت آن رسیده تا با توجه به بستر اجتماعی، فکری، فرهنگی ایران در حوزه مؤلفه های برجسته سبک زندگی دختران و زنان در طول این سه دهه، سیاستهای فرهنگی صریح و متقن مرتبط که حاصل تلاش سیاستگذاران نظام اسلامی است به تفصیل بیان شود. لذا در ادامه پس از ارائه شرح مختصری از روش شناسی مطالعه، ابعاد بررسی تجربی را با ذکر مصادیق سیاستگذاری مطرح سازیم.

روش شناسی

مطالعه اسنادی مجموعه مصوبات، اسناد و آیین نامه های دستگاههای سیاستگذار از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان ملی جوانان و سازمان صدا و سیما که مهمترین نهادهای سیاست گذار در حوزه فرهنگ و جوانان هستند، به ما در رسیدن به مقوله های برتر و محورهای اصلی در سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی در حوزه سبک زندگی دختران کمک می کند. تحلیل سند (documentary analysis) در این بررسی از طریق مطالعه کیفی اسناد موجود ممکن است. در واقع محقق با پرهیز از رجوع به اطلاعات حاصل از نقل قول ها و گزارشات، متن رسمی انتشار یافته سیاست ها که چه بطور آزاد در دسترس عموم قرار گرفته و چه بطور رسمی تنها در دسترس متصدیان مرتبط قرار می گیرد را بعنوان مواد اصلی پژوهش مورد مذاقه قرار می دهد¹. اطلاعاتی که جنبه نقل قول دارد اکثرا به دلیل شباهت وارده از جهت امانتداری و امتزاج با ملاحظات ارزشی گوینده یا گردآورنده می تواند به جهت سوء یافتگی، اشکالات جدی با خود به همراه داشته باشد و لذا در این کار مورد توجه نیست. بندهای معین متون سیاست ها، بخشهای زیادی از ادبیات رسمی را در این زمینه در اختیار ما قرار داده و از این رو راه گشای تشخیص سیاست های فرهنگی دولت جمهوری اسلامی در حیطه سبک زندگی دختران خواهد بود. ریچی و لویس (Ritchie & Lewis) در توضیح تحلیل سند می نویسند: «تحلیل سند شامل مطالعه اسناد موجود چه با هدف درک واقعی

1- برای مطالعه بیشتر در مورد مقوله بندی اسناد در تحلیل سند رجوع کنید به بخش پنجم از کتاب درآمدی بر تحقیق کیفی، نوشته اووه فلیک

محتوی و چه روشن ساختن معانی عمیق تری است که ممکن است با سبک و یا ظاهرشان آشکار شوند. اسناد می تواند از نوع عمومی مانند گزارش های رسانه ای، گزارش های دولتی یا سایر مطالب عمومی و یا همچنین اسناد آیین نامه ای مانند دستور جلسات، نامه های رسمی و در نهایت اسناد شخصی مانند دفترچه خاطرات، نامه ها و عکس ها باشد. این روش خصوصا در پژوهش هایی سودمند است که تاریخ حوادث یا تجربیات پیرامون مطالعاتی با محوریت مصاحبه های مکتوب است. مانند تحقیقات رسانه ای. کاربرد دیگر این روش به تصریح هامرسلی و اتکینسون (1995) در پژوهش هایی است که موقعیت ها یا رخدادها نتواند بطور مستقیم مورد مشاهده و پرسش قرار گیرد. (ریچی و لويس، 2003: 35) نایت (knight) ضمن تعریف این روش، به مقایسه آن با روش های کیفی مشابه می پردازد: «تحلیل سند تنها به مطالعه ای گفته می شود که مبتنی بر تحلیل صرف اسناد باشد. شباهت های بسیاری میان مهارتهای تفسیری محققانی که مبنای کارشان تصاویر است با پژوهشگران سند وجود دارد. در هر دوی موارد معنا به خودی خود مشهود نیست. بسترها و فحوای تولید مهم است و واکنش های مخاطبان را نمی توان بر مبنای هرمنوتیک آسان و روان پژوهشگر فرض کرد. در عین حال باید تصریح کرد که منابع سند بر روی خوانش های فراوانی باز است و پژوهش ها می تواند به طرق مختلفی نوشته شود. برای مثال رودرز (Rhodes) (2000) در پژوهش خود نشان داد چگونه گزارشی واحد درباره تغییرات سازمانی می تواند با سه رویکرد مورد مطالعه قرار گیرد: رویکردی فمینیستی، رویکردی انتقادی و در نهایت رویکردی ساختارشکنانه.» (نایت، 2002: 105)

لازم به ذکر است که سیاستگذاری فرهنگی دولت در دو سطح قابل توجه است. سطح اول که معادل cultural politics است. به طور عام، بر ارزش ها و اصولی اطلاق می شود که انسان ها را در مسائل فرهنگی هدایت و راهنمایی می کند. در حقیقت این سیاست ها اصول و ایده های کلی درباره اهداف اصلی و غایی در حوزه فرهنگ را ارائه می دهند. سطح دوم سطح خط مشی های فرهنگی (cultural policy) است. این خط مشی ها عینی تر بوده، تدابیر و راهکارهای اجرایی را در اختیار مسئولین و دست اندرکارانی قرار می دهد که تصمیمات و اقدامات آنها بر زندگی مردم تاثیرگذار است.

ماهیت بهم پیوسته این دو موضوع باعث شده تا در بسیاری از نوشته ها نوعی خلط محبت میان این دو سطح ایجاد شود. به همین دلیل هرچند بنیان کار بررسی خط مشی ها است اما در این پژوهش هر دو سطح سیاستگذاری فرهنگی دولت مورد توجه قرار می گیرد. چراکه در بیان خط مشی ها نمی توان از تاکید سیاستگذاران در طرح سیاست های فرهنگی قبل از طرح خط مشی ها غفلت کرد. بنابراین لازم است در بررسی متون هر دو سطح لحاظ شود. با توجه به این امر در ادامه به معرفی سازمان های متولی سیاست گذاری فرهنگی، تاریخچه آنها و مجموعه های تدوین یافته از سوی آنان می پردازیم.

متون سیاستگذاری فرهنگی

الف: شورای عالی انقلاب فرهنگی

ایده آغازین انقلاب فرهنگی را باید در صدور پیام نوروزی امام خمینی (ره) در اول فروردین 1359 دانست. ضرورت ایجاد "انقلاب اساسی در دانشگاه های سراسر کشور"، "تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب" و "تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی" در بند یازده این پیام، شورای انقلاب را بر آن داشت تا بر رسیدگی و نظارت بر این سه امر متمرکز گردد. این شورا در ملاقات با امام در بیانیه 59/1/29 خود مقرر نمود که دانشگاه باید از حالت ستاد عملیاتی گروه های گوناگون خارج شود و بدین منظور سه روز مهلت برای برچیده شدن دفاتر و تشکیلات گروه ها در دانشگاه ها تعیین کردند. متعاقب تعطیل رسمی دانشگاه ها، امام خمینی (ره) در 59/3/23 فرمانی را مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی صادر کردند. این شورا به جهت اعضا سه بار دچار ترمیم تشکیلاتی شد و در نهایت در تاریخ 75/9/14 با پیام رهبری ضمن تعیین ترکیب جدید اعضای شورای عالی وارد مرحله جدید از حیات سازمانی شد. در این مرحله شورای عالی انقلاب فرهنگی موظف گردید در رأس فعالیتهای خود به "مدیریت فرهنگی" جامعه در عرصه های مختلف بپردازد و با سیاستگذاری های اصولی خود، زمینه را برای پیدایش جامعه ای بهره مند از حیات طیبه الهی فراهم سازد. (برگرفته از سایت این شورا)

پر واضح است که این شورا به سبب اقتدار سیاسی اجتماعی اعضای آن در هر یک از نهادهای مجریه، قضائیه و مقننه¹ و همچنین شرح وظایف مفصل و مبسوط خود، بالاترین شورای سیاست گذار در کشور است که ماموریت خود را تعیین و تدوین مهمترین اصول و اولویت های لازم و ضروری در عرصه فرهنگ قرار داده و با تمسک به اندیشه‌ها و دیدگاهها و فتاوی حضرت امام خمینی (ره) فعالیت می کند.

ب: سازمان ملی جوانان

درک رشد جمعیت جوان کشور در راستای شکل گیری پدیده جوانی در جامعه ایران و تاثیرات ناشی از آن بر ساختار فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مدیریتی کشور از یک سو گستردگی موضوعات مربوط به جوانان، همچنین ناهماهنگی، بلاتکلیفی و نابسامانی سازمانها و دستگاه‌های دخیل در امور جوانان می طلبد تا سیاست ملی جوانان برپایه مبانی اعتقادی و فرهنگی ملت ایران، رهنمودهای ارزشمند حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و مندرجات قانون اساسی و با توجه به منابع مطالعاتی و تحقیقات موجود در سال 1384 تنظیم شود. مسئولین وقت در آن دوره تلاش داشتند تا امور جوانان را از مقوله‌ای صرفاً فرهنگی به مقوله‌ای گسترده تر در تمامی بخشها (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) تبدیل ساخته و موجبات ارتقا امور جوانان به عالی ترین سطوح مدیریتی و تصمیم گیری در کشور را فراهم آورند. نگاهی به تاریخچه تدوین این سیاست ها، نشان از وجود اولین تلاشهای منسجم در سال 1371 دارد که پس از شورای عالی جوانان، دبیرخانه آن شورا در جهت دستیابی به اهداف تعریف شده (رشد متعادل و همه جانبه جوانان و تامین نیازهای فکری، اجتماعی، جسمی و روحی آنها، فراهم کردن زمینه‌های مشارکت جوانان در حیات اجتماعی و حفظ و تقویت نشاط و شادابی آنها) منشور تربیتی نسل جوان را تدوین و منتشر کرد. در سالهای پایانی دهه هفتاد مرکز ملی جوانان تاسیس شد و سیاست ملی جوانان بر اساس مجموعه‌های مصوب و مرجع ذیل گردآوری گشت: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهنمودهای امام راحل (ره) درباره جوانان سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران (بلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری)، سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی،

1- در حال حاضر بالاترین مقامات رسمی سه قوه، عضو شورا هستند.

اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری) بر این اساس مطالعه موردی موارد ذیل زیر مجموعه این بخش است:

منشور تربیتی نسل جوان

این منشور استراتژی نظام جمهوری اسلامی ایران در رشد و ارتقای فرهنگی و تربیتی نسل جوان مصوبه دبیرخانه شورای عالی جوانان در تابستان 1374 است که بعنوان راهنمای عملی وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی برای اجرا به دستگاهها ابلاغ گردید. در تدوین این مجموعه نخست جهت گیریهای اساسی و سیاستهای اصولی نظام در قبال شیوه‌های اجرایی منشور آمده است و در بخش بعدی ذیل هر یک از اصول ابتدا اهداف تفصیلی و در ادامه خط مشی اجرایی اصل مربوطه گنجانیده شده است.

سند ملی توسعه ویژه فرابخشی ساماندهی امور جوانان

این سند در هفدهمین جلسه شورای عالی جوانان کشور در مهرماه 1383 تدوین شده است. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در کنار سازمان ملی جوانان در تهیه این مجموعه تلاش کرده اند تا با توجه به برنامه های توسعه پایدار کشور و همچنین ظرفیت های موجود در دستگاهها و سازمانهای دولتی و سازمانهای عمومی و غیر دولتی در راستای اجرایی شدن قانون برنامه توسعه به بیان اهداف، سیاست ها و برنامه های توسعه امور جوانان بپردازند.

سیاست ملی جوانان

این مجموعه دربرگیرنده اولویت های عمل و جهت گیری اصلی اجرایی در امور جوانان است. اصول راهنمای چگونگی پرداختن به امور جوانان و جهت گیریهای اصلی اجرایی در امور مربوط به آنها در کانون توجه این مجموعه قرار دارد که در بیست و سومین جلسه شورای عالی جوانان کشور در سال 1384 به تصویب رسید و در خرداد همان سال هیات وزیران آن را تصویب و به دستگاههای مسئول در امور جوانان ابلاغ کرد.

سند ملی جوانان در چشم انداز بیست ساله

این سند تلاشی است از سوی شورای عالی جوانان که در جهت همسویی و هماهنگی با سیاست های کلان نظام و تغییر نگرش جامعه به جوانان و فرصت تلقی

نمودن آنان در بیست و چهارمین جلسه این شورا در تیرماه 1384 به تصویب رسید. در تنظیم این سند علاوه بر بهره‌گیری از محتوای سند چشم‌انداز 20 ساله و سیاست‌های کلی نظام (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام) از مطالعات نظری و تحقیقات میدانی و تجارب علمی و عملی سایر کشورها کمک گرفته شده است. در مطالعه این سند روشن شد که محتوای آن صرفاً حول محورها و اصول کلی در همه سرفصل‌های بالا است. برای مثال در حوزه چالش‌های اساسی به مورد اوقات فراغت که مرتبط با موضوع پژوهش ماست می‌پردازیم؛ «عرضه خدمات اوقات فراغت توسط نهادهای دولتی (عرضه محوری) فقدان نگرش یکپارچه ملی در امور اوقات فراغت جوانان، عدم انگیزه مشارکت کافی در بخش غیر دولتی در این زمینه، عدم توجه به حساسیت‌ها و اهمیت تأمین نیازهای فراغتی جوان نسبت به دیگر دوره‌های سنی از جمله دلایل عمده تأثیرگذار بر پیدایش چالش اوقات فراغت جوانان برای کشور است. (سند ملی جوانان در چشم‌انداز بیست ساله، 1384: 10) به موازات همین امر در محورهای اصلی برنامه عملی ملی پنج ساله پنجم با بند "توسعه صنعت اوقات فراغت" روبرویم. (سند ملی جوانان در چشم‌انداز بیست ساله، 1384: 25)

ج: سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

برای مطالعه سیاست‌های فرهنگی این سازمان در چارچوب موضوع این مقاله موارد ذیل را بررسی خواهیم کرد:

اهداف، محورها و اولویت‌ها و سیاست‌های تولید، تأمین و پخش

این مجموعه در حقیقت بیانیه رسمی سازمان صدا و سیما است که به تفکیک به سرفصل‌های فرهنگی اجتماعی مرتبط می‌پردازد و به نوعی نماینده دیدگاه‌های عملی سازمان است. مبنای فکری طرح این مجموعه را می‌توان در سطور مقدمه آن یافت: «اگرچه این رسانه (رادیو و تلویزیون) محصول تمدن جدید غرب، اقتضای جهان سرمایه‌سالاری و درک ویژه غرب جدید از نیازهای انسان و جامعه است، اما تفکر دینی و معنوی می‌تواند و باید در زمانه‌ی نفوذ و سیطره رسانه دیداری، شنیداری از ظرفیت‌های این رسانه جهت انتقال پیام و تأثیرگذاری بر مخاطب بهره‌ی لازم و شایسته‌ای ببرد؛ و این امر فراتر از یک ضرورت و تکلیف است ... شرایط فعلی، شرایط جنگ رسانه

ای میان رستاخیز تفکر اسلامی با مصداق روشن انقلاب اسلامی ایران از یک سو و تفکر سکولار از سوی دیگر مفروض گرفته شده و در این میان «تلویزیون و رادیو باید فعالانه به نفع آرمان های انقلاب اسلامی و نهضت جهانی ضد استکباری (به خصوص اغراض سلطه گرانه آمریکا) در پرتو تعالیم اعتقادی اسلامی، عمل نماید.» برای تحقق این امر نخست در قلمروهای نظری و نیز زمینه های عینی و عملی، مبانی نظری، صورت ها، فرمول های اجرایی و عملی مشخص در مسیر پیشبرد اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی و مقاومت علیه تهاجم فراگیر استکباری، طراحی، تدوین و تنظیم شده است. در این مجموعه هر بخش به فصول و زیر فصل هایی تقسیم شده است. بنابراین در بخش اول شاهد اهداف، محورها و اولویت های تولید، تأمین و پخش با زیر مجموعه های مرتبط با آن و در بخش دوم سیاست ها و ضوابط ناظر بر برنامه ها را در سه بخش بطور مجزای می بینیم:

الف- سیاست های ناظر بر تمام برنامه ها که تمام حوزه ها و گروههای برنامه سازی موظف به رعایت آن می باشند.

ب- سیاست ها و ضوابط گروههای برنامه سازی که متناسب با هر گروه برنامه سازی تدوین شده

ج- سیاست ها و ضوابط شبکه ها و حوزه های برنامه سازی که ناظر بر شبکه های استانی، شبکه قرآن و شبکه پیام می باشد .

شایان توجه است که در تدوین این اصول، احکام از پیش تعیین شده ای مفروض هستند که بموجب آن سیاست های تدوین شده برای هر بخش و هر نوع برنامه را پوشش می دهند. بنابراین در مواردی به نکات مشترکی برمی خوریم که در برخی فصول تکرار شده است.

سیاست ها و ضوابط برنامه سازی در موضوعات و مناسبت ها

ماموریت اساسی رسانه ملی مدیریت و هدایت فرهنگ و افکار عمومی جامعه از طریق اجرای نظام کارآمد و اثر بخش "مدیریت پیام" است. از آنجا که این مهم جز در پرتو سیاستگذاری و برنامه ریزی منسجم و هماهنگ و همکاری تنگاتنگ حوزه های پیام ممکن نیست و با توجه به فرصت های مناسبت های دینی و ملی و پتانسیل های

ارزشی و آیینی نهفته در آنها، صدا و سیما مجموعه ای را تحت عنوان "سیاست ها و ضوابط برنامه سازی در موضوعات و مناسبت ها" شامل حجاب و عفاف، ترویج فرهنگ نماز و نیایش، ازدواج جوانان و تقویت بنیان خانواده، بزرگداشت مساجد است. در بخش مناسبت ها شامل بزرگداشت شهید مطهری و هفته معلم، رحلت حضرت امام (ره)، میثت پیامبر (ص)، میلاد امام حسین (ع)، میلاد حضرت ابوالفضل (ع)، نیمه شعبان، هفته دولت، ماه مبارک رمضان، هفته دفاع مقدس، عید غدیر، محرم، دهه فجر و عید نوروز سیاستهایی تدوین کرده است.

یافته های تحقیق:

مصادیق سیاستگذاری فرهنگی مرتبط با حوزه سبک زندگی دختران ضوابط حجاب و پوشش

یکی از مهمترین مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، راهبردهای گسترش عفاف است که در کانون بحث این پژوهش قرار دارد. این شورا در جلسه 566 مورخ 84/5/4 در چارچوب اصول و مبانی روشهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف (مصوب جلسه 413 مورخ 76/11/14) راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف را در شانزده بند تصویب نمود. در همان جلسه اصول و مبانی و روشهای اجرایی گسترش این فرهنگ، با هدف منطقی و جامع و هماهنگ بودن روشهای اجرایی دستگاههای مختلف و تابعیت آنها از یک سلسله اصول و مبانی تصویب شد.

بموجب مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، عدم رعایت پوشش اسلامی یا استفاده از پوشش یا آرایش مبتذل از جمله تخلفات اخلاقی دانشجویان محسوب شده و مشمول کمیته مرکزی انضباطی دانشجویان می شود. (مصوب جلسه 358، مورخ 74/6/14) به علاوه در مجموعه منشور تربیتی نسل جوان نیز مواردی به این امر اختصاص یافته است. بررسی موردی بندهای مطرح شده نشان می دهد راهبردهای گسترش عفاف تلاش قابل توجه شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در دهه سوم انقلاب و با تاخیر، مورد اقبال قرار می گیرد. این مجموعه هم به سیاست های فرهنگی و هم به خط مشی های فرهنگی پرداخته و از این لحاظ در هر دو سطح در حال رفت و برگشت است. وزنه اصلی مجموعه این سیاست ها بر فرهنگ سازی در حوزه عفاف و حجاب متمرکز است و

تلاش دارد از خلال اتخاذ تدابیری چون ارتقاء سطح آگاهی جوانان در حفظ حدود و حجاب، جذب و تربیت و بکارگیری نیروی انسانی همسو با این سیاست ها، ارائه الگوی مطلوب از حجاب در محصولات فرهنگی، تبلیغات رسانه ای و برنامه های آموزشی و فرهنگی امر مهم " رعایت و نیز باور پوشش نه به عنوان یک اجبار اجتماعی بلکه به عنوان یک ارزش انسانی، دینی و معنوی و یک باور قلبی جهت مصونیت از زشتی ها و آسیب های اجتماعی " را مطرح کند.

در مواردی از این سیاست ها، حفظ عفاف با حفظ حدود و حریم رفتاری دو جنس آمیخته است و به نوعی گویای ارتباط نزدیک گزاره های رعایت حجاب و پوشش اسلامی با گزاره های حفظ حریم روابط دو جنس می باشد. خصوصا در مواردی چون:

ترغیب مسئولین و مدیران نسبت به مناسب سازی فیزیکی و فرهنگی محیط کار در ادارات، بانکها، مدارس، دانشگاهها، شرکتهای خصوصی برای شاغلین و مراجعین

در شهرسازی و معماری باید فرهنگ عفاف و حجاب مدنظر قرار گیرد و محیط کار و نوع برنامهها و استفاده از وسایل و امکانات به نحوی نباشد که خود موجب اختلاط نامناسب زن و مرد شود.

تفکیک دو جنس در کانون توجه سیاستگذاران قرار گرفته و از این لحاظ از نگرشی صرفا فرهنگ ساز فراتر رفته و وجوه ایجابی و کاملا عینی آن برجسته شده است. توجه به محیط فیزیکی از جمله مواردی است که از بستر صرف پوشش می گذرد و با تمرکز بر فضای روابط اجتماعی نوعی سالم سازی مکانی را متذکر می شود.

شاید بارزترین وجه سلبی رفتاری از سیاست های فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی را بتوان در آیین نامه انضباطی دانشجویان دانست که عدم رعایت پوشش اسلامی یا استفاده از پوشش و آرایش مبتذل را صریحا از جمله تخلفات اخلاقی دانشجویان دانسته، کمیته انضباطی دانشگاه را ملزم به بررسی شرایط و صدور حکم تنبیه در مورد خاطیان می داند.

سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش در صدا و سیما ملموس ترین وجه خط مشی فرهنگی را در میان موارد مورد مطالعه ما نشان می دهد. از جمله

در این بخش مصادیق کاملا روشن و متمایز کننده ای از سیاست های پوشش را عرضه می دارد. اندازه، رنگ، مدل، تنگی لباس و از این قبیل معیارهایی است که رعایت آن بصورت دقیق مورد انتظار است. هرچند مواردی چون توجه به ارزش و اهمیت حجاب به عنوان مهمترین نماد هویت زن مسلمان یا پرداختن به موضوع حیا و عفاف تداعی کننده همان اصول کلی سیاستگذاری فرهنگی دولت است، اما در مجموع سیاست های سازمان صدا و سیما بیشتر در قالب خط مشی های اجرایی تنظیم شده است. این تاحدی بواسطه ماهیت کار این سازمان است که باید از اصول و مبانی کلی بگذرد و برای برنامه سازی در چارچوب مقررات عینی و ملموس قرار گیرد.

نکته متمایز در مجموعه این سیاست ها توجه خاص به چادر بعنوان حجاب برتر است. همچنین اصل پوشیدگی برای زنان به شکلی است که نباید موجب "تحریک شهوانی مخاطبان" قرار گیرد. به نظر می رسد سیاستگذار در تدوین این مجموعه، وجه جسمانی زنان را مد نظر داشته، اصل پوشیدگی برای آنان را در راستای اجتناب از عرضه زنان بعنوان ابزار جنسی و آنچه آنکه صریحا بیان شده "ممانعت از تحریک شهوانی مخاطبان" لازم می داند. بدیهی است در این میان شکل مطلوب پوشش یعنی چادر از جایگاه والایی برخوردار باشد و بعنوان حجاب برتر مشمول توجه ویژه ای قرار گیرد:

ترویج چادر به عنوان حجاب برتر (اهداف، محورها و اولویت های تولید، تامین و پخش: 71)

از نمایش مادران چادری در کنار دختران جوان غیر چادری تا حد امکان امتناع شود. (سیاست ها و ضوابط برنامه سازی در موضوعات و مناسبت ها: 12)

بنابراین به رغم آنکه مانتو و روسری یا مقنعه نیز می تواند پوشش کاملی برای زن باشد اما به زعم بسیاری از علماء، چادر ارجحیت دارد¹. برای همین است که مسئولان نظام جمهوری اسلامی بعنوان مولدان گزاره های جدی و تاثیر گذار در حوزه سیاستگذاری توجه خاصی به عالی ترین شکل پوشش یعنی چادر داشته اند.

1- به عنوان مثال امام خمینی (ره) پوشاندن تمام بدن به جز قرص صورت و دست ها تا مج را واجب دانسته با آنکه بدون چادر هم می توان این پوشیدگی را ایجاد کرد، اما چادر را ارجح می داند. (صحیفه نور: 25)

حضرت آیت الله خامنه ای:

حجاب زنان به چادر منحصر نمی شود، اما چادر بهترین نوع حجاب و نشانه ملی ماست و هیچ منافاتی با فعالیت های زنان مسلمان در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ندارد. پایبندی بانوان به حجاب، آنان را در رسیدن به مدارج عالی معنوی کمک می کند و از سقوط به پرتگاههایی که در سر راه آنان قرار دارد مانع می شود. (کیهان 1370/10/5)

بر این اساس در بسیاری از دانشگاهها و مراکز آموزشی از جمله بیشتر واحدهای دانشگاه آزاد در شهرستانها و تمامی مدارس مذهبی در تهران و سایر شهرها چادر الزامی اعلام شده و در همین راستا صدا و سیما نیز در سیاست های خود جایگاه خاصی برای این نوع پوشش قائل شده است.

این در حالی است که در حوزه فرهنگ و نشر ایدئولوژیک نیز شاهد تلاشهای مجدانه ای برای گسترش و توسعه فرهنگ حجاب، عفاف، توجه به حریم دو جنس بوده ایم. کار فرهنگی در این حوزه که با جامعه پذیری از دوران کودکی آغاز و بعدها در دستگاه های آموزشی رسمی مانند مدرسه و دانشگاه دنبال می شود را می توان در بند های ذیل خلاصه کرد:

- توجه به بحث حجاب، عفاف و حریم بین دو جنس در کتب درسی. برای مثال چاپ تصاویر زنان و دختران با حجاب و پوشش اسلامی در کتب درسی.
- دیوار نوشته ها خصوصاً در مدارس با جملاتی از قبیل: ای زن به تو از فاطمه این گونه خطاب است ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است. بی حجابی خیانت به خون شهدا
- وضع قوانین و مقررات انضباطی در خصوص عدم رعایت حجاب و شئون اسلامی در دانشگاه ها. مصادیق این امر معمولاً به صورت مکتوب نوشته و بر روی لوحی در مدخل ورودی اغلب دانشکدها و مراکز آموزشی نصب شده است.
- حمایت از پایان نامه های مرتبط با حجاب و عفاف
- برگزاری همایش ها و نمایشگاهها با موضوع حجاب از جمله برپایی نمایشگاه حجاب و احیای ارزش زن در شیراز (1361)، سمینار نقش زن و حجاب اسلامی (1363)، سمینار حجاب و شخصیت زن (1368)، سمینار بررسی حقوق، نقش اجتماعی و الگوی پوشش بانوان (1369)، نمایشگاه پوشش اسلامی (1385)

- چاپ مقالات متعدد در نشریات

ممنوعیت آرایش

در حوزه آرایش غیر از آیین نامه انضباطی دانشجویان و تخلف دانستن استفاده از آرایش مبتذل، رد پایی از سیاستگذاری فرهنگی دولت چه در مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و چه در سازمان ملی جوانان نیست. به نظر می رسد بحث آرایش ارتباط نزدیکی با آراستن ظاهر داشته و در پرداخت های کلی تلویحا در سرفصل پوشش لحاظ شده باشد. اما همانطور که گفتیم سازمان صدا و سیما نهادی است که بنا به ضرورت کارکردی خود باید شاخصه های دقیقی از معیارها و اصول در دسترس برنامه سازان و کارکنان خود قرار دهد. از همین رو موضع سلبی خود را در حوزه آرایش صریحا بیان می کند. آرایش، بیرون گذاشتن تمام یا بخشی از مو، ناخن های لاک زده و زیورآلات، به تصویر کشیدن صحنه آرایش شدن، نشان دادن برخی لوازم آرایش و استفاده از فون و گریم به نحوی که آرایش جلوه کند ممنوع است. این وجوه دقیق و با اطمینان، هر گونه خوانش متفاوت را منع کرده، اجازه تخطی از آن را میسر نمی سازد.

نشان دادن زنان جوان دارای آرایش و در نماهای نزدیک و بسته ممنوع می باشد. سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش: (162)

در طراحی صحنه و دکور نباید از وسایلی استفاده کرد که نسبت به آنها در جامعه حساسیت های مذهبی و ملی وجود دارد. (مواردی چون: ادوات موسیقی، برخی لوازم آرایش، نقشه ناقص ایران و بدون ذکر نام خلیج فارس و غیره) (سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش: 169)

ضوابط روابط دو جنس

الف: اصل تفکیک جنسی

شورای عالی انقلاب فرهنگی تنها در موارد خاص مناسب سازی فیزیکی محل کار و تحصیل را مد نظر قرار داده و در سرفصل اسلامی شدن مراکز آموزشی صریحا تفکیک کلاسهای دوجنس و کاهش اختلاط آنان را خواستار شده است. سازمان ملی جوانان با توجه به فعال شدن گزینه جنسی از دوران بلوغ با پیش فرض جلوگیری از انحراف

جنسی، کنترل و مراقبت های بیرونی، جلوگیری از بروز تمایل غریزی به جنس مخالف، تفکیک برنامه های تحصیلی و جمعی را بعنوان سیاست های فرهنگی بیان داشته:

مهار ارتباطات، تماس ها و رویت های تحریک کننده بین دختران و پسران

(اصل 36: بهداشت بلوغ، منشور تربیتی نسل جوان، 1374: 38)

و درصدد است تا آفات و آسیب های انحراف جنسی جوانان را متذکر شود. در عین حال در اصل بهداشت بلوغ و آداب معاشرت بر هدایت و کنترل رفتار جوانان در شناخت مسائل جنسی ضروری و مفید و جلوگیری از کسب اطلاعات منحرف کننده تاکید دارد. سازمان صدا و سیما در سرفصل گسترش و تعمیق اخلاق اسلامی در جامعه ضمن تاکید بر رعایت حریم های بین دو جنس باز هم مصادیق روشنی از این امر ارائه داده است. تاکید بر مواردی چون "نگاه، بیان و رفتار" کاربرد واژه اختلاط زن و مرد یا اختلاط دختر و پسر مختص این مجموعه سیاست ها بوده و اشاره مستقیمی است به گزاره های دینی در این خصوص:

اصل برجدايي نامحرمان است و هرگونه اختلاط بي مورد آنها ممنوع است.

(سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش: 188)

ب: مراقبت از کردارهای جنسی

در بخش مراقبت از کردارهای جنسی سیاستگذاران سازمان ملی جوانان از لزوم تفکیک دو جنس فراتر رفته، با پیش فرض گرفتن آثار شوم و زیانبار انحراف و آلودگیهای جنسی، احکامی را ارائه می دهد که چه در شکل رفتار، چه در شکل کالاهای فرهنگی و چه در طرز ارائه، حامل معنا و دلالت های جنسی است. از جمله در حوزه ممنوعیت کالاهای فرهنگی؛ برخورد با عوامل توزیع نشریات، مجلات و فیلمهای مستهجن و یا در حوزه رفتارهای جنسی؛ پرهیز از روابط نامشروع.

صدا و سیما هرچند در سرفصل "روابط اشخاص نامحرم با یکدیگر" در مجموعه سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش با هدف مراقبت از کردارهای جنسی به طرح ضوابط خود می پردازد و این در موارد ذیل کاملا مشهود است:

از نمایش روابط سبک سرانه ای دختران و پسران در دوران قبل از ازدواج، اکیدا خودداری شود.

طرح ترکیبهای عشقی هوس آلود (مثلث های عشقی یا بیشتر) مگر به منظور تقبیح آن ممنوع می باشد.

روابط میان زن و مرد در دوران قبل از ازدواج باید مطابق با موازین شرعی باشد و به صورت معقول و منطقی به تصویر کشیده شود.

در برنامه ها، آسیب شناسی دوست یابی و نمایش فرجام دوستیهای ناسالم و غیرمتعارف بین زن و مرد تاکید شود. (سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش: 153-154)

در عین حال با گنجانیدن موارد مربوط به منع اختلاط زن و مرد، یا رعایت حجاب اسلامی از دیگر سرفصل ها برای جلوگیری از بیان و بروز کدهای جنسی در برنامه ها استفاده می کند.

استفاده از بیاناتی چون "ممنوعیت ابراز عواطف فراتر از حریمهای عرفی" از سوی مجریان در تماسهای تلفنی با مخاطبان غیر همجنس، یا ممنوعیت تولید و پخش برنامه هایی که به جاذبه های جنسی هم می پردازند، گویای وجود ضوابط قابل توجه در این حوزه است.

در یکی از سرفصل ها، جاذبه جنسی در کنار سایر جذابیتهای ظاهری به ویژه در خصوص زنان قرار گرفته است.

استفاده از جاذبه های جنسی و سایر جذابیتهای ظاهری به ویژه در مورد زنان در برنامه های نمایشی مطلقا ممنوع می باشد. (سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش: 190)

در مورد دیگر نمای چهره زن در ابعاد بزرگ و نزدیک به جز در مواردی ضروری ممنوع شده و در سرفصل پخش پیامهای بازرگانی، "صدا" نیز بر این موارد اضافه گشته است. این موارد به خوبی گویای وجود دلالت های ضمنی از زن بعنوان محرک جنسی و اقدامات این نهاد برای حذف این برداشت از زن در رسانه ملی است. همین حساسیت

است که اجازه می دهد رسانه ملی در به تصویر کشیدن زنان و دختران در برنامه هایی چون گزارش های تصویری برخاسته از زندگی روزمره، نیز گزینشی عمل کند. شورای عالی انقلاب فرهنگی در آیین نامه انضباطی دانشجویان مستهجن انگاری در قالب نوارهای ویدئویی، صوتی یا لوح های رایانه ای، کتب، مجلات، عکس های مستهجن و شرکت در تولید، تهیه، توزیع و پخش آنها را غیر قانونی دانسته است. به علاوه تخلف دانستن روابط نامشروع دانشجویان در مجموعه سرفصل های تخلفات اخلاقی تلاش دیگر این شورا برای ایجاد حریم بین دو جنس است که ضمانت های اجرایی خاص خود را در محیط های آموزشی دارد.

ج: مشروعیت کردارهای جنسی در قالب ازدواج و تکریم آن

تکریم ازدواج بعنوان راه مشروع سامان دهی پایدار امر جنسی و تشکیل خانواده بعنوان اصلی مرجع در اسلام و سیره نبوی الهام بخش سیاستگذاران حوزه فرهنگی بوده است. بر این اساس اصل 39 منشور تربیتی نسل جوان مستقلا به این امر پرداخته و در سطح خط مشی های اجرایی زمینه سازی برای ازدواج جوانان را در چندین بند مورد توجه قرار داده است.

آشنا ساختن جوانان با معیارهای همسر گزینی و همسر داری در اسلام

زمینه سازی برای آشنایی دختران و پسران هم شان در سن ازدواج

خط مشی اجرایی

تاسیس بانک اطلاعات به منظور زمینه سازی برای ازدواج جوانان

تاسیس کانون پیوند جهت زمینه سازی و ایجاد فضای فرهنگی سالم برای

آشنایی و ازدواج دختران و پسران جوان (اصل 39: فرهنگ ازدواج، منشور تربیتی نسل جوان، 1374: 41)

سیاست ملی جوانان در بندی مرتبط با دختران، پیگیری سیاست «ایجاد شرایط اجتماعی مناسب برای در معرض انتخاب قرار گرفتن دختران جوان» را ضروری دانسته است: «با توجه به آنکه مهمترین مانع ازدواج دختران جوان مشکلات مربوط به انتخاب همسر و زوج مناسب و در عین حال در معرض انتخاب قرار گرفتن آنان است و با عنایت به اینکه ساختارهای سنتی اجتماعی که دختران جوان را در معرض انتخاب قرار می داد

تغییر یافته است و نیز نظر به طرد اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی بی بند و باری و با ملاحظه اینکه بسیاری از دختران جوان مجرد در سنین بالای 30 سال در حال خارج شدن از سن ازدواج هستند سیاست ملی جوانان در سرفصل ازدواج پیگیری سیاست ذیل را ضروری دانسته است:

ایجاد شرایط اجتماعی مناسب برای در معرض انتخاب قرار گرفتن دختران جوان «سیاست ملی جوانان، سازمان ملی جوانان: 47»

در نهایت باید گفت سیاست های سازمان ملی جوانان در حوزه ازدواج سیاست های ایجابی است که بر بستر های فرهنگی سالم برای آشنایی دو فرد هم شان و آگاه از معیارهای ازدواج تاکید دارد. در این جا باید اشاره داشت که سیاست های مربوط به ازدواج، سیاست هایی است که در عرصه اجرایی وزن بالایی یافته است. اقدامات نهادها و سازمان های مختلف برای ترغیب ازدواج جوانان که در قالب تشویق ازدواج های دانشجویی، دادن تسهیلات جانبی و وام های مالی، برگزاری جشن ازدواج از سوی دانشگاهها و اهداء هدیه و کارت های تخفیف، نشانگر فضای رقابتی میان سازمانی برای تشویق و ترویج ازدواج جوانان است.

با این حال در مجموعه اهداف، محورها و اولویت ها و سیاست های تولید، تامین و پخش و همچنین سیاست ها و ضوابط برنامه سازی در موضوعات و مناسبت ها کمتر رد پای از سرفصل متمایز در خصوص ازدواج جوانان و بسترهای آن است. در عوض سیاست های سلبی به ویژه در حوزه مراقبت از کردارهای جنسی به توجه به اولویت و اصالت ازدواج تدوین شده است:

در خصوص خطرها و مضرات ناشی از تأمین نیازهای جنسی خارج از حیطه ازدواج و تشکیل خانواده ... برنامه سازی شود. (سیاست ها و ضوابط برنامه سازی در موضوعات و مناسبت ها: 30)

اوقات فراغت


شورای عالی انقلاب فرهنگی با روشن بینی قابل ستایشی سیاستهای بهبود وضع گذران اوقات فراغت زنان و دختران را در اسفند ماه 1381 به تصویب رساند. از ویژگیهای مهم این مصوبه توجه به خصوصیات سنی، سطح تحصیلات، وضعیت تاهل،

نیازهای روحی روانی، خصوصیات اقلیمی و اجتماعی، فرهنگی محل زندگی آنان است. در عین حال سیاستگذاران با اشراف به کمبود و ضعف مطالعات میدانی در این حوزه، بر ضرورت پژوهشهای تطبیقی تاکید داشته، سازوکارهای اجرایی را در کنار مطالعات تطبیقی سامان می دهند. از آنجاکه زنان در محیط جامعه اسلامی نیازمند فضاهای فراغتی در خور و شایسته شان زن مسلمان هستند، ایجاد مجتمع‌های چند منظوره فرهنگی، هنری، ورزشی محفوظ و پوشیده در تهران و مجهز به امکانات گوناگون اعم از کتابخانه، سالن اجتماعات، سالن سینما، مهدکودک، وسایل شهرسازی، غذاخوری، محل خرید و غیره و بعنوان یک حرکت آغازین و الگویی اختصاص بوستانها، مراکز فرهنگی و تفریحی مختص بانوان محسوب می شود.

از دیگر سیاستهای شورای عالی انقلاب فرهنگی توجه به تامین و غنی سازی اوقات فراغت دانشجویان دختر است که بیشتر مضمونی کلی دارد، اما شاید توسعه امکانات ورزشی برای دختران دانشجو را که در ادامه آن آمده، بتوان مصداقی روشن از خط مشی های فرهنگی دولت در این زمینه دانست.

"مطالعه، برگزاری سفرهای سیاحتی و زیارتی، ورزش" از وجوه بارز خط مشی های فرهنگی سازمان ملی جوانان است. ضمن آنکه در مواردی: تسهیلات ویژه برای دختران جوان در زمینه بهره گیری مناسب از مواهب سیر و سفر، ایجاد اماکن خاص ورزشی برای دختران جوان جهت تمرکز و هدایت فعالیتهای ورزشی با حفظ حریم عفاف، توسعه امکانات فرهنگی و ورزشی ویژه دختران و زنان جوان با تاکید بر مشارکت بخش خصوصی بطور خاص مورد توجه قرار گرفته است.

سازمان صدا و سیما در حوزه اوقات فراغت بعنوان یکی از مؤلفه های سبک زندگی، بر خلاف موارد گذشته به طرح عبارات کلی پرداخته و در بیان مصادیق بازهم با شیوه ای مشابه صرفاً به معرفی اماکن مذهبی جهت زیارت، معرفی کتابهای سودمند برای مطالعه و معرفی فیلم های ارزشمند برای مشاهده بسنده کرده است. در مورد ورزش بعنوان یکی از راههای گذران اوقات فراغت، سیاستگذاران با نگاه اندک متفاوتی به کیفیت عرضه و حضور زنان می پردازند:

ترویج عفاف و حجاب در ورزش بانوان 

معرفی کیفیت حضور سالم زنان در عرصه های گوناگون (اهداف، محورها و اولویتهای تولید، تامین و پخش: 138)

مواردی که تداعی کننده سرفصل های پیشین سیاستگذاری فرهنگی دولت است و حرف جدیدی که مستقیماً به غنی سازی اوقات فراغت زنان و دختران بپردازد، ندارد. غیر از مضامین کلی مانند توجه به تامین و غنی سازی اوقات فراغت دانشجویان دختر که در برخی موارد کلیشه ای می نماید، نگاهی به سایر مفاد، گویای ضعف سیاست پردازی و عملکرد دولت در این زمینه است. هنوز هیچ مجتمع چند منظوره فرهنگی، هنری، ورزشی محفوظ و مستتری حتی در تهران بعنوان پایتخت کلان شهری پر جمعیت ایجاد نشده و تنها افتتاح سه پارک بانوان در این شهر می تواند نویدبخش از توجه به اوقات فراغت زنان باشد. ولی در پاره ای از موارد چون ایجاد تسهیلات ویژه برای دختران جوان در زمینه بهره گیری مناسب از مواهب سیر و سفر، ایجاد اماکن خاص ورزشی برای دختران جوان جهت تمرکز و هدایت فعالیتهای ورزشی با حفظ حریم عفاف آنقدر دور از واقعیت است که بیشتر به یک شوخی فرهنگی می ماند. اکثر مراکز ورزشی در ایران در فرصت زمانی مجزا پذیرای هر دو جنس است. غفلت، کلی گویی و بی توجهی در تنظیم و تدوین سیاست های مرتبط با اوقات فراغت زنان و دختران، و از طرفی ضعف اجرای سیاست های موجود آنان را دچار سرگشتگی، ابهام و ناخشنودی می نماید.

این در حالی است که بنا به اعلام رسمی سازمان ملی جوانان آمار عملکرد کلیه فعالیت های اوقات فراغت جوانان در سال 1383 نشان دهنده پوشش تنها 21 درصد از نیازهای جوانان می باشد. در چنین شرایطی است که 71 درصد از جوانان معتقدند اوقات فراغت آنان به بطالت می گذرد، 80 درصد آنان برنامه های دولتی در امر اوقات فراغت را مطلوب نمی دانند و 89 درصد از بی عدالتی در ترویج امکانات عمومی در اوقات فراغت شکوه دارند. (سند ملی جوانان در چشم انداز بیست ساله، 1384: 10)

جدول ذیل گویای خوشبینانه ترین پیش بینی هاست:

عنوان شاخص	نشانهگر	واحد گیری	اندازه	اهداف کمی	اهداف کمی
				1388	سال پایه

350	390	میلیون نفر روز	نیاز فراغتی جوانان	اوقات فراغت
110	82	میلیون نفر روز	جمعیت جوان تحت پوشش برنامه های فراغتی	
31/4	21	درصد	نسبت پوشش برنامه اوقات فراغت به نیازهای فراغتی	
75	49/3	درصد	نسبت جمعیت جوان بهره مند	

(سند ملی جوانان در چشم انداز بیست ساله، 1384: 27)

بنابراین فاصله قابل ملاحظه ای میان اصول کلی سیاست های فرهنگی و حتی خط مشی های اجرایی با آنچه عملاً اتفاق افتاده، وجود دارد. هرچند آمار روشنی درباره وضعیت گذران اوقات فراغت دختران در سطح ملی در دست نیست، اما محدودیت ها و حدود اجتماعی آنان چه به لحاظ عرفی و چه به لحاظ سنت های دینی شرایط وخیم تری را در این حوزه برای آنان رقم می زند. این ها همه نشان دهنده جدی نگرفتن دختران در سیاست گذارایهای فرهنگی مرتبط با اوقات فراغت و چگونگی گذران آن است. در حالیکه با ورود به دانشگاه و تجربه برقراری روابط گسترده ولی کوتاه مدت و گاه سطحی در حوزه عمومی، فرصت برون رفت از خانه و عبور از چالشهای احتمالی حاصل از رویکرد سنتی به نقش زن، تقاضاهای قابل توجه دختران برای گذران فراغت را با خود خواهد داشت. در حقیقت آنها می خواهند از فراغت های انفرادی چون گوش دادن به موسیقی، تماشای تلویزیون، گفتگوی تلفنی بعنوان الگوهای فراغتی غالب در میان زنان¹ بگذرند و فراغت های جمعی سالم و امن را در حوزه عمومی تجربه کنند. اما چنین فرصتی در سازوکارهای موجود کمتر جایی دارد. فرصتی که همسران و مادران آینده را چه به لحاظ روحی و چه به لحاظ جسمی از کسالت بیرون می آورد و با تلطیف مشکلات زندگی روزمره، شادابی لازم را به روح و جسم آنان و در روندی عمیق تر به خانواده شان می بخشد. در جدول ذیل یافته های پژوهش حاضر به اختصار آمده:


سرفصل های اصلی سیاست فرهنگی	سرفصل های فرعی سیاست فرهنگی	ماخذ	محور اصلی	موارد حاشیه ای
-----------------------------	-----------------------------	------	-----------	----------------

1- نگاه کنید به شفیعی، سمیه سادات (1383) عوامل مرتبط با چگونگی گذران اوقات فراغت زنان و رضامندی آنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی

مناسب سازی فیزیکی فضا، تخلف دانستن بی حجابی در آیین نامه انطباطی دانشجویان	فرهنگ سازی در حوزه حجاب و عفاف	شورای عالی انقلاب فرهنگی	حجاب و پوشش
تاکید بر چادر	ارائه مصادیق عینی	صدا و سیما	
-	-	سازمان ملی جوانان	
تخلف دانستن آرایش در آیین نامه انطباطی دانشجویان	-	شورای عالی انقلاب فرهنگی	ممنوعیت آرایش
-	ارائه مصادیق عینی	صدا و سیما	
-	-	سازمان ملی جوانان	
	مناسب سازی فیزیکی	شورای عالی انقلاب فرهنگی	اصل تفکیک جنسی
	جدایی دو جنس و پرهیز از اختلاط بی مورد	صدا و سیما	
هدایت و کنترل جوانان در شناخت مسائل جنسی ضروری و مفید	تفکیک برنامه های تحصیلی، کنترل و مراقبت بیرونی	سازمان ملی جوانان	
تخلف دانستن مستهجن انگاری در فیلمها، کتب، نشریات و مشارکت در تهیه و توزیع آنها در آیین نامه انطباطی دانشجویان	-	شورای عالی انقلاب فرهنگی	ضوابط روابط دو جنس
طرح آسیب شناسی دوستیهای دو جنس و نمایش فرجام دوستیهای ناسالم	پرهیز از تصویرسازی از روابط دوجنس خارج از موازین شرعی	صدا و سیما	
ممنوعیت نشریات و فیلمهای مستهجن و برخورد با عوامل تهیه و توزیع آن	جلوگیری از انحرافات و آلودگی های جنسی	سازمان ملی جوانان	

-	-	شورای عالی انقلاب فرهنگی	مشروعیت کردارهای جنسی در قالب ازدواج
	نکوهش روابط جنسی خارج از ازدواج	صدا و سیما	
	زمینه سازی برای ازدواج از طریق آشنایی جوانان	سازمان ملی جوانان	
	ایجاد امکانات تفریحی، ورزشی برای زنان	شورای عالی انقلاب فرهنگی	اوقات فراغت
حفظ حجاب و عفاف	معرفی کتب، اماکن مذهبی و فیلم های ارزشمند برای گذران فراغت	صدا و سیما	
حفظ حجاب و عفاف	برگزاری سفرهای سیاحتی زیارتی، ایجاد امکانات ورزشی	سازمان ملی جوانان	

همچنین باید گفت مجموعه آنچه در چهار سر فصل بالا آمد خالی از ابهام نبوده است و بعضاً (خصوصاً در مورد فراغت) مواردی را با خود دارد که جای تامل بیشتر را می طلبد. علاوه بر ابهام، نکاتی در باب نارسایی، تناقض و یا ناکارآمدی اعمال سیاست مطرح است:

از جمله در سرفصل "سیاستها و ضوابط پوشش مخاطب" در سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش برنامه های صدا و سیما آمده:  طراحی لباس نباید با معیارهای زیبایی شناختی، محتوای برنامه، شخصیت مورد نظر و ارزش های فرهنگی مغایرت داشته باشد. (سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش: 160)

این موضوع درباره گریم نیز در سرفصل "سیاستها و ضوابط آرایش و گریم" آمده:

📖 **گرم** اشخاص نباید با معیارهای زیبایی شناختی، محتوای برنامه ها، شخصیت مورد نظر و ارزش های فرهنگی مغایر باشد. (سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش: 162)

نکته اینجاست که چه بسا معیارهای زیبایی شناسی وجود داشته باشد که با زیر سؤال بردن سایر موارد مجموعه سیاست ها در حوزه پوشش و آرایش زنان، سعی در ارائه هر چه بهتر برنامه با کیفیت مطلوب داشته باشند. آن وقت تکلیف چیست؟ معیارهای زیبای شناسی، محتوای برنامه ها، شخصیت مورد نظر و ارزش های فرهنگی اولویت دارند یا معیارهای شرعی؟ این سؤال مطرح است که آیا در انتقال پرسوناژ های رسانه ای با توجه به خطوط پرنگ سیاست های صدا و سیما، امکان خلق واقعی شخصیت های مونث و خصوصا جوان وجود دارد؟

یا در سرفصل سیاست ها و ضوابط اجرای برنامه و مجری، مجری موظف به دارا بودن ویژگی ذیل شده است:

📖 **دارا** بودن چهره و اندامی موزون، معتدل و ظاهری متناسب با فرهنگ و ادب اسلامی. (سیاست ها، ضوابط و دستورالعمل های تولید، تامین و پخش: 163)

چهره و اندام موزون و معتدل شاید از جمله معهود توجهاتی است که در مجموعه سیاست های فرهنگی صدا و سیما در چارچوب توجه مثبت به بدن و استفاده سودمند از قابلیت ظاهری آن تدوین شده است. البته مشخص نیست که در تدوین این سیاست می توان از کیفیت حضور زنان نیز بهره برد. به علاوه سیاست گذار با طرح ابهام آمیز این سیاست، اندام و چهره موزونی را در نظر دارد که انگار شاخصه هایی هم در فرهنگ اسلامی دارد. در عین آنکه این شاخصه ها روشن نیست، بستر معنایی دیگری به نام ادب اسلامی هم اضافه می شود که کمترین رابطه را با ویژگیهای ظاهری چون چهره و اندام دارد.

در مورد برخی از سیاست ها هم باید گفت، ممنوعیت مطلق در مواردی نقض گشته و با انعطاف پذیری سعی شده از حداکثر فضای مجاز استفاده شود. برای مثال سیاست ذیل قابل تامل است:

در تبلیغ کالا و خدمات پخش پیامهای بازرگانی استفاده از صدا و تصویر زنان و دختران و بهره‌گیری از جاذبه‌های جنسی، مطلقاً ممنوع می‌باشد. (سیاست‌ها، ضوابط و دستورالعمل‌های تولید، تامین و پخش: 218)

چنانکه امروزه به حضور زنان ولو به میزان اندک در آگهی‌های تلویزیونی روبرویم. هرچند کیفیت این حضور تنها در چارچوب‌های نقشی خاصی از جمله مادری و همسری قابل پخش است، اما انگار همین فرصت‌های اندک نیز عوارغم سیاستگذاری فرهنگی بالا رخ داده است.

تصویر زنان در همه مجلات از جمله مجلات سینمایی و نشریات ایرانی با توجه همه جانبه به حریم عفاف و حجاب (رعایت کامل پوشش اسلامی، نداشتن آرایش و از این قبیل) به چاپ می‌رسد.

نگاهی به پیشخوان روزنامه‌فروشی‌ها نشان می‌دهد امروزه این سیاست در نشریات عامه‌پسند دنبال نشده، برای جلب مخاطب تصاویر زنان با آرایش قابل ملاحظه و گاه نمایش بخشی از موها انتشار می‌یابد. چنین تناقض‌هایی در مورد تصویر زنان در فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی نیز وجود داشته، حضور آنان از لحاظ ظاهر، پوشش و نوع مراد با مردان کیفیت متفاوتی در این دو عرصه دارد در حالیکه طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، سیاست ذیل توصیه شده است:

اهتمام جدی مراکز فرهنگی و کلیه رسانه‌های کشور نسبت به ارائه الگوی مطلوب از عفاف و حجاب در محصولات فرهنگی خود (فیلم، سریال، تئاتر و...) و پرهیز از ایجاد تضاد و تناقض برای جوانان در این امر

نتیجه‌گیری

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در واکنش به برجسته‌بودن جنبه‌های ظاهری آزادانه حضور زنان در عرصه‌های عمومی در دوران رژیم پهلوی، تلاش برای اسلامی‌کردن جامعه و لزوم توجه به ارزشها و فضائل انسانی زن، بجای قالب مادی او مورد توجه قرار گرفت. در این راستا حجاب، عفاف و رعایت شئون اسلامی بعنوان ارزشی دینی و کرداری مذهبی در دستور کار سیاستگذاران فرهنگی و مسئولان قرار گرفت.

اسلام بعنوان دینی فردی و اجتماعی دستورات لازم برای حیات سعادت‌مند بشر را ارائه داده که از آن جمله حفظ حجاب و حریم نامحرم از مواردی است که چه در نص صریح قرآن و چه در فتوای مراجع تقلید بعنوان بالاترین شارحین و مفسرین قرآن و سنت طبق مقتضیات روز مورد توجه قرار گرفته است. طبیعی است جامعه ای که در پرتو انقلابی برآمده از گفتمان شریعت استقرار و استمرار می یابد، باید اجرای شاخصه های دینی را به ویژه در موارد کاملاً عینی و مشهود در دستور کار خود قرار دهد. موارد عینی از آن لحاظ که هرچند حفظ حجاب و خواندن نماز یا گرفتن روزه بر مسلمانان واجب است اما نماز و روزه بنا به ویژگیهای خود تنها در زمان و مکان تعریف شده ای انجام می شود در حالیکه برای حفظ حجاب به ویژه در حوزه عمومی، همگان ملزم به حفظ پوشش هستند.

در نتیجه از آنجاکه تلاش می شد برهنگی و کردارهای جنسی در حوزه عمومی از سوی زنان که تا پیش از انقلاب امری طبیعی قلمداد می شد، طرد و زدوده شود، الگویی از حجاب که در شکل اصیل خود تنها وجه و کفین را در معرض دید می گذارد؛ یعنی چادر بعنوان حجاب برتر مطرح گشت. حجابی که در بسیاری از موارد عاملین به آن حتی بخشهای مشروع مانند گردی صورت و دو دست تا مچ را نیز می پوشانند. با آنکه در قرآن هیچ نوع خاصی از پوشش برای زنان در نظر گرفته نشده و تنها با بیان حد پوشیدگی، آنان را در انتخاب نوع پوشش آزاد گذاشته اند. اما در ایران خوانشی استعلایی از این امر جایگاه خاصی یافته است. خصوصاً در سالهای اول انقلاب که کمتر سیاستگذاری فرهنگی مدونی در این حوزه وجود دارد، امر و نهی ها مبتنی بر اندیشه ها، رهنمودها، دیدگاهها و فتاوی امام خمینی (ره) بطور اخص و سایر مراجع تقلید است. در نهایت اقوال مسئولین بلند مرتبه نظام، مرجع دانسته می شود و مجریان به صورتی خودانگیخته و بعضاً با تعابیری فردی از ماهیت بایدها و نبایدها می کوشند تا مظاهر منافی با شرع و عفت عمومی را از جامعه بزدایند، شئون اسلامی را ترویج کنند

و گاه با چشم پوشی¹ و گاه با شدت عمل هر چه بیشتر جامعه را با مشی اسلامی منطبق سازند.

حفظ حجاب و عفاف و حریم دو جنس بعنوان مهمترین بخش از پروژه اسلامی کردن جامعه با هدف طرد و حذف کردارهای جنسی زنان ریشه در این پنداشت دارد که بدن زن بعنوان محرک جنسی در صورت خودنمایی و برانگیختن شهوت مردان، زمینه های فساد را ایجاد خواهد کرد. از همین رو در اکثر بندهای سیاست های مورد مطالعه در بخش های پیشین زن در کانون توجه بوده، کنترل و نظارت بر پوشش و ظاهر او، همچنین کردار و رفتارهای او با جنس مخالف از اولویت خاصی برخوردار است. با آنکه پس از استقرار حکومت اسلامی در ایران کمتر نشانی از بی حجاب در حوزه عمومی دیده شده، اما تلویحا این واژه با بدحجاب معادل دانسته و به شدت از سوی گفتمان رسمی محکوم شده است. بدحجابی و بی حجابی ضمن تزلزل بنیان خانواده که از اهمیت خاصی در شریعت و گفتمان مسلط برخوردار است، در شکل وسیع خود چهره نظام اسلامی را خدشه دار می سازد، حریم های میان دو جنس را سست و ضرورت وجود آنان را زیر سؤال می برد.

بر همین اساس از دهه اول انقلاب علاوه بر نکوهش و حذف کردارهای جنسیتی، مبارزه با خودنمایی های زنان در قالب بی حجابی و بدحجابی، کار پاکسازی جامعه به نهادهایی امنیتی انتظامی چون کمیته و بعدها نیروی انتظامی سپرده شد تا افراد خاطی در دستگاه ضابطه مندی مواخذه و ضمانت های اجرایی جدی برای استمرار این گفتمان وجود داشته باشد. در همین زمینه ستادهای امر به معروف و نهی از منکر در کنار نیروی بسیج بعنوان نیروهای مردمی اما با سامان تشکیلاتی با نیروی رسمی حافظ و ضابط گفتمان مذکور مساعدت و همکاری کردند.

انعکاس این نگرش را می توان در سیاستهای فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان ملی جوانان و سازمان صدا و سیما به خوبی دید. سه سرفصل پوشش و حجاب،

1- برای مثال مقایسه چگونگی حضور زنان از لحاظ ظاهر، پوشش و نوع مرآده با مردان در فیلمهای تلویزیونی و سینمایی، چاپ تصاویر آنها در مجلات عامه پسند و نشریات وابسته به نهاد های دولتی گویای تناقض عملکرد مجریان در اعمال سیاست های فرهنگی و نظارت بر حسن انجام آن ها است.

ممنوعیت آرایش، تفکیک بین دو جنس بعنوان سیاست های فرهنگی مستقیم دولت در راستای حفظ گفتمان رسمی در خصوص حجاب، عفاف و شئون اسلامی تدوین شده است. البته با توجه به شرایط وجودی مشترک هر یک از این سازمانها، وجود چنین نگرشی دور از انتظار نیست. با آنکه سازمان ملی جوانان یا شورای عالی انقلاب فرهنگی در برخی موارد مانند ممنوعیت آرایش، سیاست مدونی بیان نکرده، اما کشف خط مشی آنها از خلال سایر موارد کاملا دست یافتنی است.

در کل هر سه این سرفصل ها در بسیاری از بندها، مانند سه حلقه هم پوشاننده عمل می کنند. جدا از آن، کشف معنای نهفته در سیاستهای این سه نهاد، در مجموع رابطه ای وثیق را در ذهن خوانندگان ایجاد می کند. بندهای هر کدام از این سه محور متضمن تاکید بر محورهایی هم پوشاننده است که سعی دارد با پر رنگ ساختن وجوه سلبی و ایجابی به تدقیق موارد منطبق بر شریعت در خصوص حجاب، رعایت شئون و حفظ حریم با نامحرم بپردازد. همچنان که گفتیم در حوزه فرهنگ و نشر ایدئولوژیک نیز شاهد تلاشهای مجدانه ای برای گسترش و توسعه فرهنگ حجاب، عفاف، توجه به حریم دو جنس در قالب تدوین کتب درسی، برگزاری سمینار، چاپ مقالات، دیوارنوشته ها و از این قبیل بوده ایم.

در این میان نکته قابل تامل آن است که از دهه اول انقلاب فاکتورهایی در حقانیت اعمال این سیاست ها و همچنین توجه شدت عمل در مواجهه با خاطیان تاثیر گذار بوده و سبب شده تا اسلامی سازی با سرعت و به پشتوانه ترویج ایدئولوژیک و قدرت تنبیهی پیش رود. از مجموعه عوامل مذکور دو مورد برجسته است.

اول آنکه در تقابلی دو وجهی حکومت پیش از انقلاب، طاغوت و سکولار دانسته شد. بنابراین لازم بود تا با رفتن دیوصفتان، فرشته با همه خصال نیکو، نشان دهد. بنابراین تزکیه جامعه از مبانی انقلاب اسلامی محسوب می شد. مردم نمی خواستند تجربه دوران پهلوی در حوزه پوشش تکرار شود. در این شرایط بود که عزم ملی برای اجرای ارزشهای دینی و پاکسازی جامعه از مظاهر بی دینی و فساد توانست قدرت قاهره کافی برای نکوهش خاطیان و اعمال مقررات جدی را با خود داشته باشد. شروع جنگ تحمیلی که مستلزم آماده باش عمومی جامعه بود، ضمانت های اخلاقی مضاعفی را بر

این اعمال قدرت بارکرد. حفظ حجاب و گردن نهادن به شئونات اخلاقی در مناسبات بین فردی و حضور در حوزه عمومی دلالت‌های مهمی از جمله پاسداشت خون شهدا یافت. معترضین و خاطبان در این دوره نه تنها غافلین از آرمانهای انقلاب بودند بلکه جفاکاران و پایمال کنندگان دستاوردهای شهدا و هزاران جوان رزمنده ای محسوب می شدند که جان بر کف به میدان‌گاه‌های بدون بازگشت جنگ شتافتند. نقل قول‌های مختلفی از سوی مقامات اجرایی، قضائی نشانگر ابعاد سیطره این نگاه به خاطبان است؛ نگاهی که نمایش بیرون گذاشتن مو از روسری را بعنوان نوعی شاخص برای ضدیت با ارزشهای انقلاب اسلامی و پایمال ساختن خون شهدا می داند.¹

دوم آنکه بازهم از همان دهه اول تشکیل نظام اسلامی، اساساً این تفکر رواج داشت که انقلاب ایران، با همه مظاهر غربگرایی و مهمترین بخش آن یعنی فرهنگ غربی مبارزه می‌کند. بازگشت به خویشتن و درک گوهر اصیل فرهنگ اسلامی ایرانی نه تنها به قصد طرد فرهنگ غرب در تقابل بسیار قدیمی شرق/غرب بود بلکه پایبندی به فرهنگ دینی بومی به معنای مذمت فرهنگ غربی دانسته شد. تکلیف متمایلین به فرهنگ غربی در این معادله ساده، روشن بود. آنان خودباخته و غربرده دانسته شدند و به شدت مورد سرزنش قرار گرفتند. ملموس ترین عنصر استیلای فرهنگ غربی در تجربه زندگی روزمره، معاشرت‌های آزادانه، اختلاط دو جنس و برهنگی زنان دانسته شد. رسالت انقلاب در جلوگیری از تباهی جوانان از سوی فرهنگ غربی و ترویج ارزشهای اسلامی بر حساسیت موضوع افزود و برخورد قاطعانه با اشاعه دهندگان فرهنگ غربی به مثابه پدیده ای استکباری به شدت دنبال شد.²

اینها درست همان مواردی است که از چشم سیاستگذاران فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان ملی جوانان و سازمان صدا و سیما دور نمانده و هر کدام به فراخور حیطة عملکردی خود سعی داشته، با مذمت تهاجم فرهنگی در مقام هجمه ای

1- نگاه کنید به سخنان دادستان کل انقلاب اسلامی در اطلاعات، 1362/1/8 و دادستان کل کشور اطلاعات 1364/2/12.

1- نگاه کنید به سخنان فرمانده کمیته انقلاب اسلامی: اطلاعات، 1363/11/30، قائم مقام فرماندهی کمیته: اطلاعات، 1365/3/18، وزیر کشور: اطلاعات، 1366/2/9 و در سالهای اخیر شعارها در تجمعات نمازگزاران پس از نماز جمعه: خبرگزاری فارس، 87/08/17 و همان: 86/01/31

از سوی فرهنگ و ابزار های اطلاع رسانی غربی، به طرد و حذف موارد مرتبط یا مشبث به فرهنگ غربی بپردازد. در این خوانش قرابت بسیار نزدیکی از "آزادی فردی و زیرپا گذاشتن پوشش و حریم میان دو جنس" با "تقلید از غرب" وجود دارد و از همین رو غربگرایی و تمایل به مظاهر آن به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است.

درباره متون و بندهای سیاست های فرهنگی باید گفت، این مواد به دور از ابهام نبوده، نارسایی ها، ضعف ها را به جهت کلی گویی دربردارد و گاه راه را بر تفاسیر متعدد باز گذاشته است. به علاوه تناقضات اجرایی که بعضا بدان ها اشاره کردیم، نیز همچنان گریبان گیر این سیاست ها است. هر چند نظام سیاسی آنچنان که در تعریف ویر از دولت آمده از وجوه مختلف قدرت (بنا به تعریف گالبرایت) و همچنین دستگاههای ایدئولوژیک سود جسته، اما تامین مقاصد این سیاست ها با نظارت اجرایی دقیق تر، بازنگری برخی از مفاد و ذکر مصادیق آنها، همچنین توجه به رویه های جدید و متنوع در اعمال این سیاست ها است.

بطور کلی این سیاست ها به عنوان یک صافی، خواست ها، ذائقه ها و بیان های خرده فرهنگی را پالایش کرده و تنها بخشی از آن را مجاز می دانند. چه بسا شاید اجرای این سیاست ها زمانی با موفقیت بیشتر همراه خواهد شد که ضمن دربرگیری ارزشها و هنجارهای اسلامی، ملی، خود را در مختصات امروزی جامعه ایران تعریف کند. نفی خرده فرهنگ جوانان، غفلت از الگوهای سبک زندگی دختران، نادیده گرفتن مصرف بعنوان کنشی هویت محور و همچنین استلزامات شهروندی در کلان شهرها از موانع دستیابی به سیاستگذاری فرهنگی مطلوب است. ادامه چنین وضعیتی می تواند آسیب هایی را به همراه داشته باشد. چراکه تکرار مجموعه ای از منش ها، تظاهرات رفتاری و مناسبات، در نهایت تثبیت و نهادینه شدن ارزش ها و هنجارهای متفاوت از سیاستگذاری فرهنگی را با خود خواهد داشت. هر چند سیاست ها از ضمانت اجرایی برخوردارند، اما غفلت از مقتضیات و تاملات کنشگران و همچنین بازگذاشتن راه تفاسیر متعدد از متون سیاستگذاری و در نتیجه اجرای مقطعی و سلیقه ای می تواند فاصله هایی گاه طولانی میان آنچه باید باشد و آنچه در واقع هست بیاندازد. بطوریکه در دراز مدت از تاثیر آن ها بکاهد و حتی آنان را ناممکن و یا ناکارا نشان دهد.

منابع

- اسپکتور، سلین (1382). قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب، عباس مخبر. تهران: نشر نی.
- اهداف، محورها و اولویت ها و سیاست های تولید، تأمین و پخش، 1384، مرکز طرح و برنامه ریزی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مبلغان.
- بشیریه، حسین، (1382). عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاست، تهران: نگاه معاصر.
- پهلوان، جنگیز، (1382). فرهنگ شناسی، گفتارهایی در زمینه ی فرهنگ و تمدن، تهران: نشر قطره.
- تامپسون، جان (1378) ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، مسعود اوحدی، نشر موسسه فرهنگی آینده. پویان.
- سند سیاست ملی جوانان در جمهوری اسلامی ایران، سند ملی توسعه ویژه فرابخشی ساماندهی امور جوانان و سند ملی جوانان در چشم انداز بیست ساله، 1384 انتشارات سازمان ملی جوانان.
- سیاست ها و ضوابط برنامه سازی در موضوعات و مناسبت ها، بی تا، مرکز طرح و برنامه ریزی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- شفیع، سمیه سادات (1383) عوامل مرتبط با چگونگی گذران اوقات فراغت زنان و رضامندی آنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فلیک، اووه (1387). درآمدی بر تحقیق کیفی، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کاظمی، عباس و آهوپی (1387). تبعیض سنی: ارزیابی گفتمان سیاست فرهنگی در هویت بخشی به جوانان ایرانی، نامه علوم اجتماعی، شماره 33، صفحات 23-53.
- ماندی، سایمون (1383). دیدگاه های اروپایی سیاست فرهنگی، هادی غبرائی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- محمدی، عقيله (1385) بررسی نگرش مادران و دختران به هویت جنسیتی خود، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- مک دائل، دایان (1380) مقدمه ای بر نظریه های گفتمان، حسینعلی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان.

- مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، سایت رسمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، بهار 1388: www.iranculture.org/provs/date.php
- منشور تربیتی نسل جوان، 1374، دبیرخانه شورای عالی جوانان، انتشارات دبیرخانه شورای عالی جوانان.
- Althusser Louis (1971). "Ideology and State Ideological Apparatus" in Lenin and Philosophy and Other Essays, (Ben Brewster), London: New Left Book.
- Barker, Chris.(2004) The Sage Dictionary of Cultural Studies.
- Guess, Raymond (2001). History and Illusion in Politics, Cambridge: Cambridge University Press
- Hammersley & Atkinson.(1995) Ethnography: Principals in Practice, 2nd edition, London: Routledge.
- Knight, Peter (2002). Small Scale Research, London: sage.
- Levin, Andrew (1987). The End of the State, London, Verso.
- Orum Anthony (2001). Introduction to Political Sociology. University of Illinois at Chicago.
- MacIver, Robert M (1964). The Modern State. NewYork: Oxford University Press.
- Marx Karl(1974). The German Ideology (London, Lawrence & Wishart, pp. 120, 125
- Rawelz, John (1996). Political Liberalism, New York, Colombia University Press.
- Rhodes, C. (2000) Reading & Writing Organizational Lives, Organization, 7(1), 7-29.
- Ritchie J & Lewis J (2003). Qualitative Research Practice, London: sage.